‏نام کتاب: صاحب زمان و مخالفان

نویسنده:هاشم دل‌خوش‌نواز

‏

## دلايل غيبت امام زمان

1- زنبور عسل يك سال بيشتر عمر نمي‌كند اما ملكه پانزده سال عمر مي‌نمايد اگر عمر طبيعي انسان را حساب كنيم 120 سال مي‌باشد (البته به تازگي روزنامه‌ها زن 140 ساله را هم نوشته‌اند) كه پيدا شده. به هر حال پانزده برابر 120 سال مي‌شود 18000 سال حالا از زمان غيبت صغري كه سال 329 است تا حال 10 برابر كنيم مي‌شود 4935 سال كه حالا 1355 مي‌باشد و هنوز وقت باقي است. 2- ديده شده است كه اشخاصي در يخ گذاشته شده است (منجمد) از سالها همانطور سالم مانده‌اند در محوطه فيزيكي و] بهداشتي و آزمايشي. 3- اشخاصي را در خواب موقتي و مصنوعي مدتي با طرق بهداشتي قرار دادند پس از سالها زنده ماندند اكثرا جوكيان چنين كاري مي‌كنند. 4- داستان اصحاب كهف اگر قرآن را قبول داشته باشيد مبين اين است كه سابقه دارد كه آنها به قدرت پروردگار پس از سالها زنده شدند مجددا در همان غار غيبت گرديدند. 5- چون مخالفان امام پس از شهادت امام حسن عسكري زياد بودند شما شاهديد كه كفار در هر عصري امامان را مسموم و شهيد مي‌نمودند لذا خداوند صلاح ديد كه اين مصلح زماني را نگه دارد كه در آخر زمان دين را يكبار ديگر نضج مي‌دهد از گزند دشمنان محفوظ نگهدارد. 6- خدائي كه قدرت دارد كارهاي خارق العاده نمايد به بينيد چگونه جنين كودك را در شكم مادر زنده نگهدارد قوت و غذاي كودك را فراهم كند شما آيا مي‌دانيد كه انسان بايد در هواي آزاد تنفس كند پس چگونه در محيط بسته بدن مادر تنفس

مي‌نمايد؟! 7- همانطور كه از زمين خشك گلهاي زيباي معطر و رنگارنگ مي‌رويد، همانطور كه از شاخه چوبي ميوه‌هاي پر حلاوت و شيرين مي‌رويد همان خدا، همان قدرت بي‌انتها قادر است آدمي را چند سال زنده نگهداشته و عرضه بخلق نمايد. 8- به پيدايش خود هم بنگريد كه از قطره آبي به وجود آمده‌ايد چه كسي؟ كه؟ به يك قطره آب گنديده گفته مرد برومندي ساخته شود؟ همان كس مي‌تواند انساني را غايب و در شرايط لازمي ظاهر سازد. 9- خداوندي كه كارخانه‌هاي متعددي در بدن ما ايجاد كرده است كه مرتب بدون كنترل شخص كار مي‌كند آيا قادر نيست چند نفر را غيب و سپس ظاهر نمايد؟! 10- آنهايي كه مي‌گويند محال است نمي‌دانند محال 2 نوع است: 1- محال عقلي 2- محال عادي، در محال عقلي مانند اين كه شب و روز با هم آيد كه ممكن نيست. اما محال عادي اين است كه انسان روزي زبان حيوانات را بداند كه مي‌گفتند سليمان، نبي مي‌دانست اما بشر دارد به وسيله روانشناسي بدين كار موفق مي‌شود. پس ما نبايد به هر چيز اطلاع يا ايمان نداريم يا اين كه هنوز علم پيدا نكرده‌ايم فوري منكر شويم. 11- اختراع هيدروفون صداهاي گذشتگان را زنده مي‌كند در صورتي كه چند سال پيش پيش‌بيني آن موجب تمسخر بود. 12- در مورد بدون پدر بودن حضرت عيسي حتي انسان‌هاي مؤمن هم مخفيانه در دل خود شك مي‌كردند در حالي كه امروزه ثابت شده است اين كار را (تنوژنر) مي‌گويند كه در حشرات هم رايج است كه بدون همسر توليد مثل كردن در انسان هم دليل علمي يافته‌اند. پس خدائي كه اين همه عجائب خلقت و استثنائاتي دارد مي‌تواند كسي را غايب كند. 13- گفتار پيغمبران و امامان در مورد غيبت امام زمان (ع) مفصل است. 14- اديان مختلف در مورد حضرت حجت بشارت مي‌دهند حتي بودا و مسيحيان متمدني كه اختراعات عجيب و غريب مي‌كنند عقيده دارند كه حضرت عيسي را بدار آويختند. بعد در قبر گذاشتند اما غيب شد و به آسمانها رفت اينها كه اهل علم و استدلالند چنين عقيده‌اي دارند البته ما مي‌دانيم كه حضرت عيسي هم با حضرت صاحب الزمان همراه خواهد بود. 15- آيات مختلف قرآن بشارت ظهور حضرت حجت (ع) را مي‌دهد

## غيبت صغري و غيبت كبري

در غيبت كوچيك چهار تن با امام در تماس بودند. 1- عثمان بن سعيد معروف به شيخ خلاني كه در بغداد مدفون است. 2- محمد بن عثمان كه در كاب الكوفه بغداد به سال 305 مدفون است. 3- محمد بن نوح كه در محله نوبختيه بغداد مدفون شده است. 4- سفير چهارم علي بن محمد سمري كه در سال 319 فوت نموده است. غيبت كبري از همان مرگ سمر بن سفير يعني سال 329 شروع شد.

## علائم ظهور حضرت

فساد و تباهي به حد اعلي مي‌رسد البته خواهيد گفت چرا خدا مي‌گذارد چنين اتفاقاتي افتد اما بايد بدانيد آيه‌اي است در قرآن كه به اشخاص بدكار فرصت مي‌دهد تا پيش روند در كار بد خود البته تباهي بحدي خواهد بود كه اصولا انسانها نمي‌دانند از سرگرداني و بي‌تفاوتي چه كاري انجام دهند و در چنين شرايطي حضرت حجت ظهور خواهد نمود. در جلد چهاردهم بحارالانوار مجلسي خيلي مفصل علائم ظهور حضرت آمده غيبت و دروغ و شرابخواري رايج مي‌شود ربا خواري و زنا زياد مي‌شود عمرها كوتاه مي‌گردد و اعمال شنيع در حضور همديگر (جمع) عمل مي‌گردد. تحصيل روزي بدون خطا و گناه غير ممكن مي‌گردد. اكنون نظرات مختلف را درباره صاحب الزمان از اديان و اشخاص مختلف مي‌نويسيم.

## گفتار و مژده اديان ديگر

در كتاب زند كه كتاب مذهبي زردشتي است آمده: 1- اورمزد و اهريمنان است كه اول اهريمنان موفق مي‌شوند و جهان پر از اهريمنان مي‌شود و در آخر اورمزد پيروز مي‌گردد و پس از اينكه اهريمنان را از ايزدان بر مي‌اندازند جهان كيهان به سعادت ابدي خود مي‌رسد. 2- در كتاب (شاكموني) از بزرگان دين هند درباره (برگشن) صحبت مي‌شود كه به معني نام پيغمبر ماست و فرزند او كه به كوههاي مشرق و مغرب حكومت مي‌كند و فرزند او كه ايستاده نام مي‌برد كه به معني همان قائم است وحدت دين در دنياي ايجاد مي‌كند و دين خدا را يكي مي‌كند. 3- در كتاب جاماسب آمده مردي از زمين تازيان از خانواده هاشم بيرون مي‌آيد و با سپاه بزرگي مردي باشد بزرگ [ صفحه 16] سرو بزرگ تن و به ايران مي‌رود و جهان پر از عدل و داد مي‌كند. 4- در كتاب ديد از كتب ديني هنديان آمده كه پس از خرابي تنها مردي در آخر الزمان ظاهر مي‌شود. نام او (منصور) (كه مي‌گويند نام حضرت حجت (ع) است و تمام عالم را مي‌گيرد و همه را به دين خود درآورد و هر چه از خدا بخواهد همان مي‌شود. 5- از كتاب باسك كه از كتب هنديان است آمده كه شاهي مي‌آيد پيشواي ملائكه و پريان در كوهها و دريا و آنچه پنهان است به دست مي‌آورد از او بزرگتر كسي نباشد. 6- در گاتها كه بخشي است از اوستا از كتاب زرتشت آمده كه هنگامي كه سزاي و پاداش گناهكاران را مي‌دهند كشور بهمن برپا مي‌كند خواستار راستي است. زندگي را تازه مي‌كند و به كاميابي جهان دروغ را شكست مي‌دهد. در كتاب (گاتها) صفحه بيست و چهار استاد پورداود است. 7- در كتاب (وشن جوك) آمده كه آخر دنيا به كسي مي‌گردد كه خدا را دوست دارد و بنده خاص خداست تباهكاران زنده كند كه حق خدا و پيغمبر را پايمال كرده‌اند و دنيا را نو كند. 8- در كتاب (پاتيكل) از بزرگان هند كه به نظر هنديان از كتابهاي آسماني است آمده. (چون روز تمام مي‌شود دنياي كهنه نو مي‌گردد و زنده مي‌شود و صاحب دنياي تازه پيدا مي‌شود اما فرزندان او پيشواي دنيا كه يكي ناموس آخر الزمان است. (كه مقصود پيغمبر آخر الزمان) محمد صلي الله است كه خاتم پيغمبران است) و ديگري وصي بزرگتر كه (پشن) است كه كلمه پشن به هندي نام حضرت علي عليه‌السلام است و نام آن صاحب ملك راهنماست (كه مقصود از راهنما صاحب الزمان است كه هادي و مهدي و معني لغويش راهنما مي‌باشد.) حكم مي‌راند و معجزه بسيار مي‌كند هر كه پناه بر او برد و دين پدران او را اختيار كند سرخ روي مي‌شود و در آخر دنيا به او تمام شود و حدود تصرفات حضرت را نشان مي‌دهد بعد مي‌گويد كه (جگرنات) به فرمان او به سخن مي‌آيد كه جگرنات بت هنديان است بعد جگرنات به زمين مي‌افتد. بعد حضرت آن را مي‌شكند و تمام بت‌ها را كه مانده باشد مي‌شكند. 9- كتاب (جاماسب نامه) چنان عالي خبر مي‌دهد از صاحب الزمان (ع) و چنان تشريح مي‌كند كارهاي حضرت را پس از ظهور كه كتب خود را چنان بيان نكرده است در اين كتاب پس از پيش‌بيني پيغمبر عرب كه از ميان كوههاي مكه پيدا شده و شترسوار است مي‌گويد او با بندگان يك جا غذا مي‌خورد و مانند بندگان مي‌نشيند البته آئين پيغمبري برابري بوده مي‌گويد سايه ندارد و كتابش تمام كتابها را باطل مي‌كند تمام آتشكده‌ها را خراب مي‌كند تا آنجا كه انجام شده است سپس جانشين آخر آن پيغمبر را كه حضرت حجت صلي الله است پيش‌بيني نمود كه در مكه است و دولتش تا قيامت ادامه دارد. كه بعد از او جهان متصل شده زمين در آب فرو مي‌رود و پيش‌بيني عجيبي مي‌كند كه آن حضرت شيطان را مي‌گيرد و در بند مي‌كند از اينجا معلوم است كه پيش‌بيني نخست قبلي كه شيطان همه جا را اول مي‌گيرد و بعد حضرت پيروز مي‌شود چون پايان بديهاست ديگر شيطان نمي‌تواند كسي را گول زند و دستگير مي‌گردد به وسيله حضرت و اين نظر عالي است. 10- در كتاب زبور داود در قسمت سي و هفتم آمده است. مشركان خداوند وارث زمين خواهند شد. در جاي ديگر مي‌گويد بعد صديقان وارث زمين شده تا ابد در آن ساكن خواهند بود. 11- در مزمور 27 و آيه اول مي‌گويد. اي خدا قوم خود را به ملك‌زاده‌اي عطا كن كه به عدالت و انصاف حكم نمايد در آيه هشتم آن مي‌گويد از دريا تا به دريا و از نهر تا به انتهاي زمين سلطنت خواهد كرد. جاي ديگر مي‌گويد به ذليل و نيازمند ترحم خواهد فرمود و جانهاي مسكينان را نجات خواهد داد. در قسمت آيه 17 مي‌گويد اسم او ابد الدهر باقي است و اسمش مثل آفتاب باقي مي‌ماند و مردمان بركت مي‌يابند. 12- از كتاب دانيال بني فصل هفدهم مي‌آيد. زماني كه سرور بزرگ ميكائيل كه در طرف پسران قومست قائم است خواهد ايستاد و قوم تو نجات خواهد يافت از خاك زمين عده زيادي بيدار مي‌شوند بعضي براي زندگي جاودان و بعضي براي شرمساري جاودان. دانشمندان مانند روشني آسمان و اشخاصي كه مردم را به راه راست هدايت مي‌كردند تا ابد مثل ستارگان درخشان خواهند بود. جاي ديگر مي‌نويسد من گفتم كه آخرين حوادث چگونه خواهد بود در جواب او گفتند اي دانيال پيغمبر تو راه خود را، پيش گير زيرا كه در آخر زمان اين كلمات مختومست. 13- از كتاب اشعياء نبي در آيه 4 آمده است. ذليلان را به عدالت حكم - و براي مسكينان زمين به راستي نتيجه خواهد نمود و زمين را به عصاي دهانش زده و بروخ برايش شرير را خواهد كشت (البته چون حضرت حجت ص را ما پيش‌بيني نموده‌ايم كه آدمهاي بد و فاسق و فاجر را معدوم مي‌كند آنها هم چنين نوشته‌اند. تصادفا پيش‌بيني ديگر دين ما را در آيه 6 همان كتاب مي‌كند كه (گرگ و بره و ببر و بزغاله با شير جوان همخوابه مي‌شوند و طفل كوچك چوپان ايشان مي‌گردد.) و در آيه 9 آمده است (در تمامي كوه مقدس من هيچ ضرر و فساد راه نخواهد كرد و از دانش خداوند مثل آبهاي دنيا پر خواهد شد. البته مي‌دانيم زمان ظهور حضرت چنان است كه مردم كه غرق و غوطه‌ور فسادند بدي كار خود را باور نمي‌كنند يك بار خبردار مي‌شوند كه حضرت مي‌گويد شما به وسيله راهنمايان مي‌دانستيد كه فساد نكنيد و كرديد. 16- از انجيل لوفا باب 21 در آيه بيست و پنجم آمده علامات ظهور و حضرت را اشاره مي‌كند كه (و در آفتاب و ماه و ستارگان علاماتي خواهد بود و در زمين تنگي و حيرت براي امت‌ها روي خواهد نمود به سبب شوريدن دريا و امواجش) و در آيه 27 نوشته (و آن گاه پسر انسان را خواهند ديد كه بر ابري سوار شده با قوت و جلال و عظيم مي‌آيد). و در آيه 31 آمده (و همچنين شما نيز چون ببينيد كه اين امور واقع مي‌شود و بدانيد كه ملكوت خدا نزديك است. در آيه 34 خوب اشاره مي‌كند (پس خود را حفظ كنيد مبادا دلهاي شما از پرخوري و مستي و انديشه‌هاي دنيوي سنگين گردد و در آن روز ناگهان بر شما آيد. 17- در كتاب يوحناي لاهوتي آمده است. (وي از طرف پسران قوم يعني از طرف برگزيدگان مواليد وحي تا آن زمان نيز قائم آماده انقلاب جهانست (البته قائم اسم حضرت صاحب است) يعني براي مدت طولاني از انظار پنهان و در انتظار امر لازم الاجراي الهي و فرا رسيدن زمان بسر مي‌برد.

## مخالفان صاحب الزمان

دو دسته مخالفند يعني شك مي‌آورند - در ظاهر استدلال آنها براي آدمهاي بي‌سواد و بي‌مايه علمي گول زننده است كه عبارتند از: 1- يك عده جوانان به خاطر نوگرائي و نونمائي يك نوع خودنمائي آغاز مي‌كنند و نمي‌توانند گفته‌هاي خود را در مورد نبودن خدا و ظهور حضرت ثابت كنند با لجاجت خاصي اظهاراتي مي‌نمايند كه البته قانع كردن اين عده به آساني ممكن است چون مسلمان زاده‌اند و روبراه خواهند شد. 2- دسته دوم فرقه‌هاي مذهبي و اديان كه ديديد كتب آسماني آنها همه جا بشارت و مژده ظهور حضرت را داده است. فقط سرپرستان شان آنها را گاهي به اشتباه مي‌اندازند. اما درباره فرقه‌هاي مختلف مذهبي بايد گفت كه آنها باطل هستند زيرا كه دين حساب نمي‌شوند چون دين شرايط خاصي دارد كه آن فرقه‌ها واجد شرايط نيستند بلكه بايد مذهب و مسلك نامشان گذاشت اين عده ديرتر محكوم مي‌شود و قبول مي‌كنند و اظهاراتشان گمراه كننده‌تر نيز هست كه در آينده آئين و بطلان فكر آنها را ثابت خواهيم نمود سر دسته همه اين دسته دوم بابيان و بهائيان، مي‌باشند.

## گفتار پيغمبر اسلام درباره حضرت حجت

1- انس ابن مالك مي‌گويد پيغمبر اكرم فرمودند كه ما فرزندان عبدالمطلب سرور اهل بهشت هستيم من و حمزه و علي ص و جعفر و حسن و حسين و مهدي. 2- ترمزي اهلي مي‌نويسد. كه پيغمبر فرمودند (دنيا تمام نمي‌شود تا از اهل بيت من كسي سلطنت نمايد كه نامش با نام من يكسان شود. 3- انس بن مالك در كتاب سنن صفحه 269 جلد دوم مي‌نويسد كه پيغمبر فرمودند. (مطالبي كه در بالا ذكر شده.) مأخذش اين است (اين شخص رئيس فرقه مالكي است و شيعه نيست). 4- ابي‌داود در كتاب صحيح صفحه 28 جلد دوم مي‌نويسد پيغمبر اسلام فرمودند. مهدي از اهل بيت من بايد قيام كند كه نامش با نام من يكسان است تا دنيا تمام شود. 5- احمد بن حنبل مي‌نويسد رسول اكرم ص مژده داد كه از امت من قيام مي‌كند شخصي در روزي كه مردم اختلافات و لغزشها داشته باشند و زمين را پر از عدل و داد مي‌كند. 6- اباذر غفاري مي‌گويد كه فرمودند از پيغمبر خدا شنيدم كه (اهل بيت مرا هر كس دوست دارد آنگاه به علي عليه‌السلام توجه فرمودند و به حسين (ص) و گفتند علي و اين برادرم بهترين اوصياست و به زودي خارج مي‌فرمايد خداي تعالي از سلب حسين (ع) ائمه دين را و (مهدي) از ماست. 7- حافظ ابونعيم از ابوسعيد خدري روايت مي‌كند كه رسول اكرم فرمودند خروج مي‌كند مردي از اهلبيت من كه عمل مي‌كند به سنت من و خداوند به سبب او بركات از آسمان نازل مي‌نمايد و زمين را پر از عدل مي‌نمايد و باز از همان روايت مي‌نمايد كه پيغمبر فرمودند از ماست كسي كه عيسي بن مريم پشت سر او نماز مي‌كند. 8- حافظ ابونعيم در جاي ديگر از عبدالله بن عمر روايت نمود كه پيغمبر فرمودند (مهدي) خروج مي‌كند در حالي كه بالاي سرش ابري قرار دارد كه از ميان ابر ندا مي‌كند (اين است خليفه خداوند به او تابع شويد). البته در روايات انجيل و كتابهاي زرتشتي اشاره به چنين كسي شده كه از بالاي ابرها سوار برابر خواهد آمد و ندا به مردم مي‌كند و لغات كلمات آنها نيز دلالت بر ظهور حضرت صاحب الزمان مي‌نمايد.

## مطالب قرآن درباره صاحب الزمان

1- آيه 1 و 3 سوره بقره كه عبارتست از (الم - ذلك الكتاب لاريب فيه هدي للمتقين - و الذين يومنون بالغيب و يقيمون الصلوة و مما رزقناهم ينفقون). يعني اين كتاب آسماني است كه پرهيزكاران در آن شكي ندارند و در آيه شماره 3 مي‌فرمايد كساني كه ايمان به غيب دارند و نماز را به پاي مي‌دارند و از روزي خودشان انفاق و بخشش مي‌كنند. امام صادق (ع) در تفسير اين آيه‌ها فرمودند كه متقون شيعيان را مي‌گويند و كلمه غيب هم مقصود از حضرت قائم است. 2- در سوره نور آيه 5 آمده است. وعد الله الذين امنوا منكم و عملوا الصالحات ليستخلفنهم في الارض كما استخلف الذين من قبلهم وليمكنن لهم دينهم الذي ارتضي لهم و ليبدلنهم و من بعد خوفهم امنا يعبدوتي لا يشركون بي شيئا و من كفر بعد ذلك فاولئك هم الفاسقون. يعني وعده داده است خداوند به اهل ايمان از بشر كساني كه داراي عمل صالح مي‌باشند كه ايشان را در زمين خليفه مي‌كند و كفار و ممالك كفر را به دست مؤمنان تصرف مي‌كند. مانند گذشتگان و تمكن به مسلمانان مي‌دهد و ترس از دشمنان را تبديل به امنيت مي‌نمايد تا خدا را ستايش كنند و شريك نگيرند براي خدا. مي‌گويند حضرت باقر و امام صادق اظهار مي‌فرمايند كه اين آيه به منظور حضرت صاحب الزمان (ص) آمده است كه كشورهاي مختلف را فتح مي‌كند و ترس مردم به وسيله ايشان تبديل به امن و امان مي‌شود. 3- و لقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الارض كثرتها عبادي الصالحون. اين آيه 105 سوره انبياء است كه مي‌گويد (ما ثبت كرديم در كتاب زبور داود بعد از كتاب تورة موسي اين موضوع را كه در آخر كار تمام زمين را ميراث مي‌گيرند بندگان شايسته خدا و تصاحب مي‌كنند و وارث تمام زمين حضرت قائم (ص) و ياران و شيعيان خواهند بود. 4- در سوره توبه آيه 33 (هو الذي ارسل بالهدي و دين الحق ليظهره علي الذين كله و لو كره المشركون). يعني آن خداست كه به فضل عميم خود در قدرتمندي فرستاده است پيغمبري را و قرآني كه سبب هدايت مردم و دين بر حق است تا غالب نمايد دين خود را بر همه دين‌هاي دنيا اگر چه مشركين كراهت دارند غلبه اسلام را و حضرت صادق در كتاب (المهدي) روايت مي‌نمايد كه چون هنوز نيامده است تفسير اين آيه تا اينكه آن حضرت ظاهر شود مشركي و كافري در آن زمان باقي نخواهد ماند. و از حضرت علي عليه‌السلام روايت شده است هيچ قريه‌اي باقي نمي‌ماند تا اينكه صبح و شام صداي (لا اله الا الله) از آن برخاسته شود البته معني آيات بالا درست است كه هنوز مصداق پيدا نكرده است چون فعلا دين اسلام بر تمام دنيا حكومت ننموده است. پيش‌بيني در قرآن شده چنين خواهد شد آن هم جز در دوران قيام صاحب الزمان نخواهد بود. در آيه 77 سوره آل‌عمران آمده است. «افغير دين الله يبغون و له اسلم من في السموات و الارض طوعا و كرها و اليه يرجعون آيا غير از خدا را مي‌جويند و او را پيروي مي‌كنند براي خدا تسليم شده است آنچه در آسمان و زمين است به ميل يا به كراهت. و از حضرت صادق (ع) تفسير اين آيه آمده است كه در زمان حضرت امام زمان (ص) اين طور مي‌شود كه در زمين كشور و مكاني باقي نماند كه صداي اشهد ان لا اله الا الله بلند شود اتفاقا برناردشا و نويسنده شوخ طبع كتابي نوشته است كه به نام (اسلام ديني جهاني مي‌شود) اين در صورتي صحت مي‌يابد كه يك روز صاحب زمان (ع) ظهور كند و در جاي ديگر استاد جواد مغيته كتابي نوشته است كه دو نفر به نام حسني و دامغاني ترجمه نموده‌اند در آنجا كه اسم كتاب (زمامدار آينده) است ثابت مي‌نمايد كه روزي تمام جهان تحت لواي يك پرچم مذهبي و يك سنت و روش ديني خاص در مي‌آيند كه آن زمامدار حضرت صاحب الزمان (ص) است. 6- در سوره نحل آمده است (امن يجيب المضطر اذا دعاه و يكشف السوء و يجعلكم خلفاء الارض). روايت مي‌كند موقعي كه حضرت قائم (ص) ظهور مي‌كند در، مسجد الحرام وارد شده و به قبله مي‌ايستد و پشت به ديوار كعبه نموده اول نماز مي‌خواند دو ركعت و با صداي بلند مي‌گويد. (اي مردم من بالاتر و هم قدم از آدم و ابراهيم و اسمعيل هستم و سپس دستها را به صورت دعا و تضرع به درگاه خدا بلند مي‌نمايد آيا براي مضطر و پريشان كسي است كه بديهايش را برطرف كند؟ خداوند لفاء و جانشين نمايندگان خود را در زمين قرار داده است آيا قادر متعال ديگري داريم كه بتواند چنين كند. 7- مهمتر از همه علوم دانشمندان سوره مباركه فجر را مهم مي‌دانند كه مي‌گويد دليل ظهور حضرت حجت (ص) است قسم مي‌خورد خداوند به صبح زود كه با روشني خود تيرگي‌ها را برطرف مي‌نمايد.

## نظرات علماي سني مذهب درباره صاحب الزمان

حتي مخالفان هم به خاطر اينكه اهل عالمند و از اشارات قرآن و نظرات و پيش‌بيني‌هاي ساير اديان نتيجه گيري كرده‌اند نمي‌توانند از اظهار نظر و قبول ناجي عالم آينده و حجت خدا و حضرت صاحب الزمان كه پايان جهان را در دست دارد خودداري، نمايند بدين قرار بيان مي‌گردد. 1- صاحب كتاب (فصول مهمه في معرفت الائمه) شرح مفصل در احوالات حضرت حجت مي‌نويسد. ثابت مي‌كند كه فرزند امام حسن عسكري (ص) مهدي قائم خواهد بود كه خداوند مخفي‌اش نموده و آن حضرت را كه در دوران مخالفت با امامان لازم بود پنهان كردند. 2- اما كتاب تاريخ مواليد وفات اهل بيت شيخ ابومحمد عبدالله نوشته بعد از ذكر امام حسن عسكري (خلف صالح) كه مي‌گويند امام زمان (ع) مي‌گويند و امت مهدي را اشاره مي‌نمايد كه كنيه او ابوالقاسم است و در آخر خروج مي‌كند. علماء ديگر مانند جامي - حنفي و شيخ عبدالوهاب بن احمد و شيخ عبدالحق و دهلوي و ديگر علماء سنت درباره حضرت مطالبي نوشته‌اند. 3- شيخ عبدالحق از اهل تسنن كه كتابي بنام تصانيف نوشته از كتب معروف سخا است در كتابي بنام مناقب كه درباره اخلاق امامان نوشته است كه امام حسن عسكري دعا مي‌نمود خدا او را پسري عطا نمايد و همسري به نام نرجس همسر آن حضرت به درد زايمان دچار گرديد حكيمه وقتي رسيد فرزندي به دنيا آمده بود ختنه كرده. (البته درباره تمام امامان اكثر نوشته شده موقع تولد چنين بودند) امام و دست بر پشت و چشمانش كشيد و اذان در گوشش چنين خواند و گفت عمه آن كودك نزد مادرش ببريد چون نزد امام آمدم مولود را ديدم كه از كودكي نور بزرگي در چهره او بود دلم شاد شد امام گفت اين همان مولود منتظر ماست كه ما را بدان قبلا بشارت داده بودند پس از مدتها روزي آمد و پرسيد آن كودك چه شد؟ فرمودند سپردم به كسي كه مادر موسي فرزندش را به او سپرده بود.

## درباره طول عمر

1- در قرآن و بعضي از تواريخ آمده است كه نوح پيغمبر هزار سال عمر كرده است. 2- ربيع بن مسيح مي‌گويند در حدود 340 سال عمر كرده است. 3- لي چينك چيني كه عكس او در مجلات چاپ شده بود 252 سال عمر كرده. 4- دكتر گليارد هاورز كتابي درباره طول عمر نوشته است البته ثابت كرده‌اند كه بشر مي‌تواند تا 140 سال عمر طبيعي نمايد. يوحنا تنگتون 160 سال عمر كرده است. تزمايار 152 سال و نظير اين مطالب را در مجلات خوانديم كه كهن سال‌ترين مرد ايران 180 سال داشته تازگي مرد. يك پزشك انگليسي با ابتكارات خود جوجه مرغ را تا 17 سال زنده نگاهداشت. در كوههاي هيماليا سن افراد تا 200 سال است. تك ياخته‌اي‌ها با تكثير تقسيمي اضافه شده و نمي‌ميرند اينها از عجايب خلقت است. در ابتداي كتاب درباره زنبور عسل گفتيم كه ملكه 15 برابر سربازان زنبور عمر مي‌كند لذا تاكنون تا ده برابر عمر يك آدم معمولي نرسيده كه حضرت حجت (ص) ظهور كند.

## فرقه‌هاي باطل

1- معتزله - پس از آنكه عثمان كشته شد، مردم با حضرت علي عليه‌السلام بيعت نمودند سه فرقه شدند: الف - طرفدار علي (ع) ب - مخالف آن حضرت (چون گمان مي‌كردند سبب كشتن عثمان مي‌باشد به نام (عثمانيه) ج - فرقه بيطرف از دعوا كه اعتزال كردند و آنها را معتزله گويند رهبر آنها و اصل بن عطاء است و در نزديكي ستوني از ستوني در مسجد بصره عزلت و گوشه نشيني اختيار كردند و آنها را معتزله گويند. نويسنده كتاب (الملل و نحل) آنها را به 12 فرقه تقسيم نموده است و صاحب كتاب (بيان الاديان) بر 7 شعبه تقسيم نمود. 2- اشاعره - كه بر اهل سنت كاملا اثر نموده‌اند از پيروان ابوالحسن بن اسمعيل اشعري هستند بنابراين آنها را اشعري مي‌نامند (در سال 27 هجري و در بصره متولد شده و در سال 330 در بغداد در گذشته است) عقيده‌شان اين كه مي‌گفتند افراد با ايمان خدا را در روز قيامت مي‌بينند يكي از آيه‌هاي قرآن را شاهد مي‌آورند و دليل مي‌گيرند كه چون ديدن هر چيزي منوط به وجود آن است و آنچه وجود دارد قابل رويت است پس چون خدا هم وجود دارد پس مي‌توان او را ديد ما بطور كلي اكثر اين فرقه‌ها را بطور تفصيل مي‌نگاريم البته چنانكه گفتيم 73 فرقه مي‌باشند. 3- شعبات فرعي مذهب شيعه كه تقسيم گرديده است به. الف ابتريه كه واضع اين مسلك حسن بن صالح مي‌باشد كه در مورد عثمان سكوت مي‌كنند و امامت را طبق شورا مي‌دانند. 4- جاروديه - افرادي هستند كه انتقاد از حضرت علي مي‌نمايند. 5- خشبيه - كه با سلاح چوبي در جنگ مبارزه مي‌كردند. 6- ذكريه - خير و شر را در قضا و قدر مهم مي‌دانند. 7- كيسانيه - كه محمد حنفيه را امام خوانده و پيروان مختارند و چون اسم پدر مختار كيسان بود طرفداران او را كيسانيه مي‌گويند. 8- مختاريه كه از افكار جبر و اختيار هر دو را قبول و اكثرا اختيار را در كار خدا مهم مي‌دانند. 19- سباحيه يا نزاريه كه شخصي بنام مصطفي الدين الله را امام مي‌دانند. 20- ناصريه - پسر اسمعيل (محمد) را مهدي قائم موعود مي‌دانند تا آنجا ملاحظه مي‌فرمائيد كه تمام اين فرقه‌هاي بالا باطل است و اشتباه نموده‌اند و حقيقت بر آنها مكشوف نيست.

شعبه‌هاي دين سني (تسنن)

## اصحاب حديث

كه عبارتند از: 1- داوديه 2- شافعي 3- مالكي 4- حنبلي 5- اشعري كه اين دسته آخري عقيده جبري دارند. دوم - اصحاب راي - كه عبارتند از حنفي و معتزله كه خود معتزله 7 فرقه هستند. حسينيه تابع حسين بصري. نظاميه تابع ابواسحاق سيارند كه تمام كارها را به ارواح نسبت مي‌دهند. معمريه پيرو مذهب محمد بن عباد هستند به قضا و قدر عقيده دارند. بشريه - جاحظيه كه طرفدار جاحظ اند كه فناي خدا را قبول ندارند كه فاني مي‌نمايند يعني هر چيز را، فاني مي‌كند. 10- اسحاقيه - كه خدا را جسم مي‌دانند نعوذ بالله. 11- حريه - مي‌گويند روح خدا در كالبد بيان و در ابوهاشم حلول مي‌كند. 12- كامليه - اظهار مي‌دارند كه چون حضرت علي (ع) با كفار جنگ نكرد از او برگشته‌اند و سر دسته آنها ابي كامل است. 13- سبائيه - بر عكس دسته بالا علي را به حد پرستش دوست داشته مي‌گويند نعوذ بالله روح خدا در علي است و او به آسمان رفته است. 14- منصوريه - تابع ابومنصور جملي است كه عقيده [ صفحه 38] دارند خدا او را به آسمان سپرده و به سرش دست كشيده است. 15- بزنعيه - براي امام جعفر صادق مقام خدائي نهاده‌اند عقيده ديگر آنها اين است كه بين اصحاب كساني بودند بالاتر از پيغمبر. 16- حزابيه پيغمبري بايد به علي (ع) داده مي‌شد اشتباهي به محمد (ص) داده شده است لابد براي خدا هم ايراد مي‌گيرند. 17- يعقوبيه - عقيده دارند علي از ابرها آمده است. 18- اسمعليه - يا ملاحده معروف كه اسمعيل پسر امام جعفر صادق (ص) را امام هفتم مي‌دانند و تا 7 امام را قبول، دارند. جاخطيه - كه پيرو عمر بن جاحظ هستند عقيده دارند علم اول در انسان بوده اين عقيده را مي‌گويند افلاطون قبلا اظهار داشته بود - هذلي - كه تابع فلسفه يونان قديم هستند و عقيده جبري دارند. 19- كعبيه - به بينائي خدا ايمان ندارند.

## مذهب خوارج

پانزده فرقه هستند در جنگ نهروان عمروعاص همان حيله‌هاي هميشگي را زده بود فرمان داد قرآنها را سر نيزه كنند حضرت علي (ع) ديد پيروز نزديك است جنگ را ادامه داد اين عده برگشتند از دوستي علي (ع) آنها را خوارج مي‌نامند شعبات خوارج عبارتند از: 1- ازارقه كه به ابن‌ملجم عقيده دارند و زن و كودك دشمن خود را مي‌كشند. 2- بخدات - پيرو محمد بن عام حنفي هستند و گناهكاران كافر مي‌دانند. 3- عجازه - كه پيرو عبدالكريم عجرد هستند سوره‌ي، يوسف را جزء قرآن نمي‌دانند. 4- بدعيه - اولين آفريده خداوند را روح مي‌دانند. 5- خازميه كه جبري هستند. 6- ثعلبيه - پيرو ثعلب بن عثمان هستند. 7- حروريه 8 - صفريه 9- اباضيه - كه عبدالله بن اياض را امام مي‌دانند. 10- حفضيه - دشمن حضرت علي هستند منكر خدا را مشرك مي‌دانند. 11- بهيميه - شراب را حلال مي‌دانند. 12- شمراطيه 13- يزيديه - به پيغمبري از ايران عقيده دارند كه خواهد آمد. 14- فصليه 15- ضحاكيه - پيرو ضحاك فيضي هستند. شماره كلي شعبات 23 - مذهب مجيره كه 6 شعبه دارد. كه عقيده جبري دارند به اختيار عقيده ندارند. 1- جهبه پيرو جهم بن صفوان 2- افطحيه كه اين فرقه هم 6 امامي هستند اكبر پسر امام صادق (ع) را امام مي‌دانند. 3- بخاريه - عقيده دارند قبل از حضرت حجت (ص) فقط بايد به خدا ايمان داشت بعد از او هر كه ايمان نياورد كافر است اين دسته هم باطل هستند زيرا قبل از حضرت حجت اعتقاد به هيچ چيز ندارند. 4- ضراريه - كه مي‌گويند انسان 6 حس دارد با حس ششم خدا را در روز قيامت خواهد ديد. 5- صفاتيه - از صفات خدا زياده روي مي‌كنند. 6- نواجبه كه به برگشت ارواح عقيده دارند.

مذهب مشهبه

اين فرقه‌ها كه 10 فرقه هستند خدا را به آدم نعوذ بالله تشبيه مي‌نمايند بدين قرار: 1- كلابيه - خدا را انسان مي‌دانند. 2- كرابيه خدا را جسم مي‌دانند كه پيرو محمد بن كرام هستند. 3- هشاميه خدا را داراي نهايت مي‌دانند و جسم مي‌گويند و پيرو هشام بن حكيم هستند مي‌گويند كارها دست خدا نيست. 4- شيبانيه 6- مقاتليه كه مي‌گويند خدا طول و عرض دارد. 7- معتزله 8 - منهاليه 9- زراريه - خدا را ازلي نمي‌دانند. 10- مييفه - كه عقيده دارند روح خدا در هاشم بن حكيم حلول كرده كه همان (ابن‌مقنغ) باشد كه حرام در مذهب آنها وجود ندارد. 11- نعمانيه - يا شيطاني به تقدير پيش از خدا عقيده دارند.

## مذاهب صوفيه

1- نوريه - كه شيطان را آتش مي‌دانند مي‌گويند در آتش هم سوخت اما نسوخت. 2- حلولي كه به تناسخ عقيده دارند يعني روح يكي در بدن ديگري آيد و مي‌گويند روح امامان از خداست. البته شعبات تصوف زياد است فقط دو فرقه باطل را نام ببريم. مذهب مرحبه

صالحيه چهارم - رزاميه - كه ابومسلم خراساني را امام مي‌دانند پنجم - شمريه ششم - جهيميه كه مي‌گويند صفات خدا مثل صفات انسان نيست. فرقه‌هاي ديگري را هم نام ببريم كه عقيده به صاحب الزمان ندارند اين فرقه‌ها همه باطل هستند و تمام 6 امامي‌ها نيز باطلند كه تا فرزند امام جعفر صادق (ع) ديگر امامان را قبول ندارند آن هم يك فرزندش كه به امامت نرسيده بود. كه مهمتر از همه اين فرقه‌ها بابيه و بهائيه است كه دلايل بطلان آنها را نيز خواهيم نوشت.

## دلايل خاتميت پيغمبر اسلام

اشاره

مسلما خواهيد گفت چرا اين مقاله را ديرتر نوشته‌ام. در پاسخ بايد گفت بدان جهت كه خاتميت محمد صلي الله كه مثل آفتاب تابان روشن و آشكار است و نبوت و رسالت پيغمبر را مثل روز تابناك و سپيده دم مي‌درخشد اديان مختلف خواه ناخواه قبول دارند كه پيغمبر ما خاتم است منابع دلايل ما سه قسمت است. اول - آيه‌هاي مذهبي و احكام و دستورات پيغمبر. دوم - گفتار دانشمندان مختلف. سوم - بشارت اديان ديگر راجع به محمد صلي الله.

## دليل از احكام ديني و قرآن

البته خواهيد گفت اين دلايل براي ديگران مورد قبول نيست در حالي كه همان دلايل را ديگران و اديان ديگر قبول كرده‌اند. زيرا اولاء هيچ پيغمبري به اين صراحت نگفته است من خاتم پيغمبران هستم و از طرفي آيات قرآن و كلمات پيغمبر چنان محكم است كه با در نظر گرفتن اينكه كتاب ديني ما از كتب رسمي پيغمبران اولوالعزم است پذيرفته‌اند و در اين مورد شك ندارند.

## دلايل پيغمبر و قرآن

1- در كتاب صحيح بخاري جزو چهارمش آمده كه پيغمبر اكرم مثالي زده بدين قرار كه يك ساختمان كامل و زيبا يك آجر [ صفحه 45] كم دارد كه نقص آن برطرف شود و اگر آن آجر نباشد زيبائي آن كاملا لطمه خواهد خورد و مشخص و معلوم است من آن آجر هستم كه اگر نباشد مردم در تعجب خواهند بود از عدم تكميل آن ساختمان پس خاتم الانبياء و تمام كننده رسالت هستم. 2- سوره احزاب آيه‌اي به شماره 40 دارد بدينقرار. (ما كان محمد ابا احد من رجالكم و لكن رسول الله و خاتم النبيين و كان الله و لكل شيي‌ء عليما. يعني محمد (ص) الله پدر يكي از افراد شما نيست ولي پيغمبر و رسول خدايتعالي است و ختم كننده پيغمبران است و خداوند بهر چيزي داناست. از ابتداء، دعوت پيغمبر مردم علم اطلاع بر خاتميت حضرت محمد يافتند و هر كسي كه ايمان مي‌آورد و مي‌فهمد و قبول مي‌كرد كه به خاتم تمام كننده پيغمبران ايمان آورده است و تعاليم عاليه اسلام بالاترين دستورات است كه امروزه علم به حقانيت گفتار پيغمبر ايمان آورده خطاب قرآن را به يك يك مردم از راه علمي ثابت مي‌كند. 3- در عيون الاخبار شيخ صدوق از حضرت امام رضا نقل مي‌شود كه شريعت پيغمبر تا روز قيامت منسوخ نمي‌گردد و پيغمبري بعد از آن تا روز قيامت بعثت نخواهد يافت و هر كه پس از او دعوي پيغمبري كند خونش حلال است. حتي مي‌بينم كه پس از هزار و سيصد و خرده‌اي سال هنوز تعليمات اخلاقي اسلام كهنه نشده و ساير مطالب و دستورات، اكثرا عملي شود آرامش و آسايش براي مردم توليد خواهد شد. كسي كار به كسي نخواهد داشت. باز در صفحه 229 همان كتاب آمده است. «يا علي ما سالت شيي‌ء الا سالت كمثله غير انه لا نبوت بعدي انا خاتم النبيين و انت خاتم الوصيين» يعني اي علي سئوال نكردم از خداوند يعني مسئلت ننمودم چيزي را مگر اينكه براي تو هم خواستم مگر اينكه من خاتم پيغمبري هستم و تو ختم كننده‌ي اوصياء و اوليا مي‌باشي اين علاوه بر اينكه امامت علي را مي‌رساند و علاقه خاص قلبي پيغمبر عليه‌السلام را نسبت به پسر عمو و داماد و جانشين خود نشان مي‌دهد پاس محبت‌هاي و خدمات اسلامي علي را پيغمبر صلي الله بدين وسيله مي‌گذارد يك نتيجه ديگر اينكه. 4- در جلد اول سنن دارمي آمده است (قال انا قائد [ صفحه 47] المرسلين و لا فخر و انا خاتم النبين و لا فخر) يعني من كه پيغمبر آخر زمان هستم پيشواي و بر پاي دارنده مسلمانان و همچنين ختم كننده فرستادگان خدا مي‌باشم و افتخاري نمي‌كنم البته افتخار دارد اما تظاهر معني مي‌دهد چون پيغمبر تظاهر نمي‌كند و با حلم و صبر رسالت و خاتميت را مي‌رساند.

## گفتار دانشمندان و مسئولان قلمرو كوچك راجع به خاتميت پيغمبر

1- در كتاب كنز الفوائد محقق كراجلي آمده است (صفحه 111) كه شخص مومن با ايمان به دين اسلام بايد بداند كه اين دين هميشگي و ثابت و برقرار است و تا روزي كه خداوند خود وارث زمين و سكنه باشد و حلال و حرام نخواهد بود مگر آنكه آن حضرت حلال نمايد يا حرام كند و فريضه و عبادت او مهم است اگر كسي به دين ديگر متمسك شود كافر است و منحرف مي‌باشد زيرا آن حضرت خاتم الانبياء و شريعت او فاتح تمام شريعت‌هاست. 2- در جوامع الكلام از شيخ احمد احساني صفحه 7 آمده است مي‌دانيم كه او سرپرست مسلك شيخيه است گفته محمد صلي الله خاتم الانبياء است و پيغمبري پس از آن حضرت نخواهد آمد زيرا در قرآن است (ولكن رسول الله خاتم النبيين) يعني پيغمبر خدا خاتم و تمام كننده پيغمبران است و خدا هم كه دروغ نمي‌گويد زيرا شخص غني و بي‌نيازي مثل خدا از گفتن دروغ بي‌نياز است و جاي ديگر آمده است كه. (لا نبي بعدي يعني بعد از من پيغمبري نخواهد آمد و ما بايد سخن پيغمبر را قبول كنيم. 3- سيد كاظم رشتي در كتاب مجموعه الرسائل مي‌نويسد كه امام دوازدهم حضرت حجت بن الحسن هادي و قائم منتظر است و خداوند به وجود او روي زمين را از عدل و داد پر مي‌كند و پس از غلبه بر ظلم و جور آن حضرت زنده است و نخواهد مرد تا هنگامي كه بتها را به كلي از ميان بردارد و شهادت مي‌دهم كه شريعت اسلام تا روز حساب باقي خواهد ماند البته حضرت حجت (ص) را كه بهائيان گفته‌اند آمد و رفت همان فرقه باطل نسبت به سيد كاظم رشتي اعتقاد زياد دارند لذا چنين نوشته است: 4- باز در صفحه 138 كتاب رساله صفريه نوشته است. تشريع (شرع) مانند تكوين است همانطور كه در عالم تكوين براي كمال 6 مرحله و 6 طبقه دارد كه عبارت است از (نطفه و علقه و مضغه و عظام و لحم و روح) همانطور هم تشريع 6 مرحله و 6 قسمت دارد كه عبارت است از (شرع آدم - شرع نوح - شرح ابراهيم شرع موسي - شرع عيسي - شرع محمد صلي الله) و اضافه مي‌كنيم در آخر كه همانطور كه مقتضيات خلقت كامل است، شريعت پيغمبر هم ثابت و لا يتغير است.

## بشارات و نظرات و پيش‌بيني اديان ديگر درباره خاتميت پيغمبر ما

1- در توراة 5 سفر است كه در سفر است كه در سفر مثني مي‌گويد (اينهم از كتاب يهود است). در خداوند خدايت از شما پيروانت پيغمبري را مثل من مبعوث خواهم كرد و كلام خود را به دهانش خواهم گذاشت تا هر آنچه به او امر مي‌فرمايم به ايشان برساند. 2- در سفر تثنيه آيه‌هاي 2 و 3 خلاصه‌اي اين است كه به طرف شمال برگرديد و به سر حد برادران خود نبي عيسو راه گذاريد دوباره پيغمبري از نسل بني عيسو كه برادر يعقوب پيغمبر است مي‌آيد و دانسته كه منظور از برادران بني‌اسرائيل مثل حضرت اسمعيل (ص) كه مقصود پيغمبر ما مي‌باشد). 3- در سفر تكوين داستان ابراهيم و سارا و هاجر بيان مي‌كند و راجع به ختنه هم مي‌نويسد مطالبي دارد از پيغمبر ما كه چون آن لغت نام محمد است اكثر ترجمه‌ها از قلم انداخته‌اند جمله‌اي به زبان عربي دارد كه ترجمه فارسي آن چنين است: 4- در كتاب اشعياء آيه 1 تا 4 آمده است. اينك بنده كه تكيه او به من است و برگزيده من كه جانم از او راضي است روح خود را بر او مي‌دهم كه از براي طوايف حكم را صادر كند در آخر مي‌نويسد. (تا آنكه حكم را بر زمين قرار دهد و جزاير منتظر شريعتش باشند). در آيه 9 مطالبي هست از همان كتاب كه خلاصه‌اش اين است كه مي‌نگارم. (من حوادث جديدي كه هنوز به عرصه‌ي ظهور نيامده‌اند بيان كرده مسموع شما مي‌گردانم) در حضور ايشان ظلمت را به نور و كجي‌ها به راستي تبديل خواهم ساخت. از براي ايشان اين چيزها را عمل نموده ايشان را ترك نخواهم كرد. 5- يك آيه شماره 2 و 3 سوره توبه و 28 سوره فتح مزمور 97 كتاب يهوديان است كه پيغمبر مي‌فرمايد آنها را پيش‌بيني نموده‌اند كه خواهم آمد و درست مي‌باشد آيه اين است. (هو الذي ارسل رسوله بالهدي و دين الحق يظهره علي الدين كله) يعني خداوند پيغمبر خويش را براي هدايت دين حق فرستاده است تا او را بر همه اديان غالب سازد البته هم از ظهور حضرت صاحب الزمان (ص) خبر مي‌دهد و هم از پيغمبر اسلام بشارت مي‌دهد.

## دلايل كلي خاتميت پيغمبر

1- احكام و دستورات مذهبي تاكنون نسبت به زمان كوچكترين حالت كهنگي پيدا نكرده و در هر عصر و دوره‌اي و در هر مكان جغرافيايي قابل قبول است. البته اگر عده‌اي عقيده نوگرائي دارند و مي‌گويند در زمان حال بعضي شرايط منطبق نيست آنها فساد جامعه را تمدن حساب كرده‌اند وگرنه تمدن كه از مجراي حركات نامشروع نيست. بنابراين خداوند شريعت اسلام را طوري قالب با جامعه درست كرده كه در طي قرون و اعصار هنوز تازه و قابل الاجر است. 2- احكام اسلام براي هر نوع وجود آدمي از قبيل ناتوان و توانا و خرد و كلان آن و پير و جوان قابل الاجر است. 3- خداوند اول موجود پست را آفريده بعد عالي و از طرفي اول اشرف را و بعد از اقبح قرار داده - لذا پيغمبر ما كه خاتم پيغمبران است براي تكميل قوانين و دستورات اخلاقي و اجتماعي آمده است. 4- در شرايط بدوي در محيط عقب افتاده مردي برخيزد و كتاب معجزه آسا بياورد كه علوم جديد را به تحير وادارد و انقلابي در جهان ايجاد نمايد.

## تولد صاحب الزمان و داستان آن

شمعون كه از حواريون حضرت عيسي (ع) بود از نواده‌اش بنام يشوعا به مرحله و مقامي رسيد كه قيصر روم شرقي يا بيزانس شد. تصميم گرفت دختر خويش را به عقد و ازدواج برادرزاده‌اش درآورد. البته دختر چندان علاقه‌اي بدين كار نداشت زيرا خوابهاي روحاني مي‌ديد و تمايل شديد به دين مبين اسلام داشت اما قيصر قصر پر شكوه و جلال خويش را مي‌آراست. همه منتظر انجام جريان عقد بودند كه ناگهان همه صليب‌ها سرنگون شد و داماد كه پسر عمومي او باشد از تخت به زمين افتاد اين جريان دو بار پي در پي تكرار شد و همه درباريان رأي دادند كه از اين عروسي ناميمون منصرف شوند.

## خوابهاي پي در پي

شب هنگام كه تمام قصر در آرامش و سكوت غوطه‌ور و عروس در حالت رويائي بود پيغمبر اسلام محمد صلي الله را خواب مي‌بيند است كه رو به يشوعا نمود كه دخترت را بايد [ صفحه 54] به عقد فرزندزاده من امام حسن عسكري درآوري. اين خواب به حدي شيرين بود كه مدت دو هفته از ذهن او خارج نمي‌گرديد تا شب چهاردهم پس از خواب اولي مجددا سيد زنان عالم فاطمه زهرا (ص) را با حضرت مريم يك جا به خواب مي‌بيند. حضرت مريم در خواب به عروس مي‌گويد اين حضرت فاطمه مادر بزرگ امام حسن عسكري است. اما عروس كه مرتب امام حسن عسكري را در خواب مي‌ديد كه جواني زيبا روي است و به او اظهار علاقه مي‌نمايد فوري مي‌گويد من در حرارت عشق فرزندزاده‌ات مي‌سوزم، حضرت زهرا مي‌گويد تا تو در دين مسيح هستي ازدواج و وصلت غير ممكن است فوري مي‌گويد چه كنم حضرت فاطمه فرمودند كلمه تشهد را به زبان بياور و به او ياد مي‌دهند و فوري جمله تشهد را زبان جاري مي‌نمايد. (اشهد ان لا اله الا الله) يعني شهادت مي‌دهم كه خدائي جز او نيست (محمد، رسول الله علي ولي الله) يعني محمد [ صفحه 55] رسول خداست و علي ولي خدا مي‌باشد و وصي اوست و در خواب نام او را نرجس يا نرگس مي‌گذارد كه مادر حضرت صاحب الزمان (ص) است. شب بعد فرا مي‌رسد دوباره قيافه زيباي امام حسن عسكري (ص) را در خواب مي‌بيند و در نهايت شدت عشق خود را در خواب به آن جوان كه امام يازدهم ماست ابراز مي‌دارد. حضرت اظهار مي‌كند چون تو در دين مسيح بوده‌اي ديگر به ديدنت نيامدم بعد از اين هر شب تو را ملاقات خواهم نمود. نرگس خاتون نقل مي‌كند يكي از شب‌ها به اميد ديدار او خوابيدم تا خوابش ببينم اتفاقا نيمه‌هاي شب به خوابم آمد و با شتاب تمام جملاتي كه آماده كرده بودم بيان نمودم كه چگونه تو را در بيداري ملاقات مي‌نمايم. حضرت فرمودند هنگامي كه قيصر پدرت با مسلمانان بجنگد تو خود را مخفيانه داخل سپاه و جزو كنيزكان نما. در اين جنگ شكست نصيب روميان و پيروزي نصيب اسلام مي‌شود و تو جزء كنيزان اسير خواهي شد آن وقت من تو را ملاقات خواهم نمود و ترتيب كار داده خواهد شد.

## جنگ

در كتاب مسعودي در مروج الذهب و در تاريخ العرب و روم آمده است كه در سال 248 هجري سپاه اسلام به سركردگي (بلكاجور) با روميان مي‌جنگيد همانطور كه پيش‌بيني مي‌شود شكست نصيب سپاهيان روم شده عده‌اي از اشراف روم اسير مي‌شوند و عده‌اي از شاهزادگان اسير مي‌گردند در همين اثنا نرجس يا نرگس كه خود را در جمع سپاهيان نموده بود و لباس كنيزكان پوشيده بود به اسيري مي‌رود. در ساحل فرات اسيران را به معرض فروش مي‌گذارند نرگس طبق نوشته كتاب بحارالانوار مجلسي جلد چهاردهم نمي‌گذارد دست هيچ خريداري به او برسد و يا بدنش را لمس نمايد او منتظر يك معجزه بود.

## ديدار دلدار

نرگس خاتون بين اسيران و بزرگان از رنج در بند بودن نمي‌ناليد فقط در فراق يار ناديده كه در عالم روساي شيرين او را ديده و به طرف اسيري كشيده شده بود و هنوز خبري از او ندارد مي‌ناليد. تا اينكه روزنه روشن اميدي پيدا شد بدين قرار كه امام علي نقي غلام خود (بشر بن سليمان) را خواند و نامه‌اي بدو داد كه بي‌درنگ برو به طرف بغداد و از آن جا از شهر خارج شو و در كنار فرات با اين دويست و بيست اشرفي بايد كنيزي را بخري و نشانه اين است كه برده فروش به نام (عمر بن يزيد) است و آن خانم محترمي است كه نمي‌شود اسمش را اسير گذاشت و لباس حرير به تن دارد و علامه مجلسي از شيخ صدوق روايت مي‌نمايد كه كشتي‌هاي اسيران رسيدند و مي‌بيند دختري به همان نشان به زبان رومي غليظي صحبت مي‌كند متوجه شد او را سيصد دينار مي‌خواهد بفروشد اما وي از مشتري‌ها امتناع مي‌نموده برده فروش عصباني است اما نرگس خاتون مي‌گويد عجله نكنيد همين طور وقت مي‌گذارند و منتظر پيغام داماد است و برده فروش را وادار به تامل كرده مي‌گويد بايد صاحبم را خودم انتخاب كنم. اما بشر بن سليمان كه نامه امام را دارد نزد (نحاس) آمده مي‌گويد نامه‌اي است از بزرگان شهر به زبان رومي است كه وصف ثروت خود را كرده‌اند نامه به دست نرگس خاتون بايد برسد پس از خواندن نامه گريه را سر مي‌دهد وقتي جوياي حالش مي‌شوند اظهار مي‌دارد كه مرا بدين غلام بفروش اگر به كس ديگري فروشي خود را خواهم كشت وقتي بشر بن سليمان او را خريد به حجره خودش آورد ديد نرگس خاتون نامه را مي‌بوسد و بر چشم و قلبش مي‌گذارد. گفت اي دختر تو صاحب نامه را نمي‌شناسي چرا اينطور نامه را مي‌بوسي نرگس گفت من ملكه دختر يشوعا (پسر قيصر روم) هستم كه نسبت پدرم به شمعون وصي و حواريون عيسي مي‌رسد پس داستان عروسي خود را با پسر عمويش و شكسته شدن تخت جواهر نشان و ريخته شدن بت‌ها و افتادن و مدهوش شدن پسر عمويش را كاملا شرح داد و گفت اين نامه مربوط به امام علي نقي است نرگس وقتي وارد خانه امام علي نقي مي‌شود و در پرده حجاب حرم داخل مي‌گردد با شوق زياد منتظر دلدار بود كه چشمانش به ناگهان به چهره زيباي امام حسن عسكري (ص) روشن مي‌شود مانند اين كه دنيايي را به او داده‌اند و راستي عجيب است همان جوان خوبروئي كه شب‌ها زياد در خواب مي‌ديد همان بود شوق ديدار او را به حالت رويائي داشت آيا باز خواب مي‌بينم خلاصه امام او را به عقد فرزندش درمي‌آورد كه صاحب الزمان (ص) ما از همان مادر متولد مي‌شود و شيخ صدوق و علامه مجلسي مي‌نويسد. در موقع تولد امام زمان عطسه نمود اكثرا هم مورخين ذكر مي‌كنند كه ذكر خداوند و كلمه تشهد مي‌گفت و از خردسالي حركات شگفت آور از آن حضرت ديده مي‌شد از قبيل سلام كردن و خنديدن و راه رفتن و ذكر خدا كردن البته به حد رشد حركتي هنوز نرسيده راه مي‌رفت اين طرز رشد را البته شما مي‌دانيد پيغمبر كه ميان مردم استثنائي از لحاظ رشد مغزي و فكري دارد اگر اين را قبول داريد پس رشد سريع و غير عادي و زودرس را هم باور نمائيد.

## فرقه‌هاي باطل و شش امامي‌ها

1- زيديه - كه پيرو ابوالحسن زيد علي هستند كه بر عليه اديان قيام كرد و حاكم عراق را كشت و خود او كشته شد هشام عبدالملك دستور داد او را از قبر درآورده بر دار زدند سپس وليد خليفه بعدي جسدش را آتش زد و خاكسترش را بر باد داد سال 121 هجري. 2- طرفداران ابومسلم - كه در سال 137 به دست سفاح خليفه كشته شد كه همان ابومسلم معروف خراساني است و طرفدارانش او را قائم مي‌گويند. 3- در سال 297 شخصي به نام ابومحمد عبدالله مهدي دعوت مهدويت كرد و در سال 344 فوت نمود و در افريقا پيشرفت كرد و طرفدارانش او را هم مهدي قائم مي‌گويند. 4- المقنع كه يك چشم نداشت و چون مقنعه يا (نقاب) داشت بدين اسم ناميده شد و از چاه ماه در مي‌آورد كه مي‌گويند جيوه بود كه يك حقه علمي مي‌زد و در طلسم و كيمياگري مهارت داشت ماه نخشب معروف كه گاهي شعرا در شعر مي‌آورند از كارهاي اوست و در سال 140 وزير و امير خراسان عبد الجبار شده بود و ادعاي پيغمبري كرد سپس خود را در تنور انداخت و سوزانيد پيروانش معتقدند ظهور مي‌نمايد. 5- كيسانيه كه گفتيم طرفداران مختارند و محمد حنفيه را كه فرمان جنگ را به امضاء او گرفته بودند امام مي‌دانند در حالي كه اين فرزند حضرت علي عليه‌السلام به امامت نرسيده بود چون كيسان اسم پدر مختار بود اين فرقه را كيسانيه مي‌گويند. البته تواريخ صراحتا ننوشتند خودش ادعاي مهدويت كرد و پيروانش چنين گفتند. 6- در سودان و خرطوم مردي به نام مهدي سوداني ادعا كرد كه مهدي است چهار جانشين داشت در سال 1881 هجري. 7- خفشانيه - كه در شهر مشهد مقدس شخصي به نام سيد محمد مشهدي ادعا كرد كه زمان فرخ سير پادشاه هند بود كه او را با خود همدست كرد و كتابي به نام (قوزه مقدسه) نوشته شبيه كتاب بهائيان است. 8- در زمان (الجايتو) سلطان محمد خدا بنده معروف شخصي قيام كرد به نام موسي الكردي كه اهل كردستان بود و به دست خدا بنده كشته شد. 9- در سال 955 شخصي به نام علائي كه صوفي بود و ارشاد مي‌كرد و بعدها سعي نمود كه ادعاي مهدويت كند. 10- در سال 1203 شخصي در مسجد الحرام ادعاي مهدويت كرد به نام بنگالي كه به دست حاكم مكه كشته شد. 11- در بخارا مردي به نام ابوالكرم واراني ادعاي مهدويت مي‌كرد كه به دست يكي از شاهان مغول كشته شود و شعبده بازي را مي‌دانست تا 60 هزار نفر طرفدار هم جمع كرده بود. 12- نرماني كه صوفي بود و در اناطولي ادعاي مهدويت نمود و در سال 637 در زمان سلطان سليمان قانوني معروف عثماني به دست كيخسرو و امير قونيه كشته شد. 13- باز در زمان سلطان سليمان قانوني شخص ديگري به نام با يزيد تركاني قيام كرد كتابي به نام قرآن به نظم تركي نوشت و ادعاي مهدويت كرد. 14- غلام احمد قادياني كه ادعاي مهدويت كرد و به مسيحيان مي‌گفت من مسيح هستم به مسلمانان هم مي‌گفت حضرت حجت هستم كه منتظرش هستيد. مرد اديبي بود كتابهائي هم نوشت و طرفدارانش به نام قادياني‌ها مي‌باشند هنوز تعدادي در هند و پاكستان هستند. 15- طاهريه كه پيروان ميرزا طاهر حكاك هستند كه در درب مسجد آيا صوفيه حكاكي و مهر كني داشته ادعا مي‌نمود كه از طرف تمام پيغمبران الهام شده‌ام و طرفداران زيادي پيدا كرد و نامه‌اي به پادشاه عثماني نوشت (عبدالحميد عزيزم) و نامه‌اي خطابيه به ناصرالدين شاه نوشت نور چشم عزيزم ناصرالدين ميرزا و ادعاي مهدويت كرد بعد از اين كه ادعاي پيغمبر و مبعوث شدن از طرف پيغمبران داشت. 16- دو نفر از طرفداران سيد كاظم رشتي و شيخ احمد احسائي به نامهاي مهدي قزويني و سيد محمد همداني ادعاي مهدويت كردند. 17- در كشمير در سال 305 شخصي به نام هاشم شاه دعوي كرد كتاب اسرار لاهوت را نوشته است. 18- در اصفهان در سال 890 شخصي به نام ميرزا بلخي ادعا كرد او از دانشمندان بلخ بود و كتابي در فضايل اهل بيت دارد. 19- شيخيه و بابيه و بهائيه كه مفصلا تاريخچه آنها را خواهيم نوشت شيخيه پايه گذار اين مسالك هست.

## بهائيگري و بابيگري

به چند دليل بطلان آن را ثابت مي‌نمائيم. به طور كلي دين نيست زيرا تمام موازين و قوانين يك دين در او صدق نمي‌كند مذهب هم نيست مسلك است، مرام است (بعدا درباره عدم انطباق دين صحبت مي‌شود). 2- وسيله دست خارجي دست كه به موجب شرايط داخلي ايران آن زمان به وجود آمده است (در جاي خود داستان زندگي پرنس دالكوركي را خواهيم گفت). 3- آيات قرآن را يا به طور ناقص مي‌خوانند و ناقص عمل مي‌كنند و نيمه كاره مي‌نويسند يا تحريف مي‌نمايند. (كه در جاي [ صفحه 65] خود دليل و مدرك خواهيم آورد). در حالي كه ما ديني از شعبه دين اسلام نداريم كه قرآن را تفسير دهد يا كم و يا زياد كند. 4- اكثر احكام آنها مخالف با اصول فقهي است (بعدا ذكر خواهيم نمود). 5- مهدي قائم آنها اول ادعاي امامت بعد پيغمبري و خدائي نمود. 6- مهدي قائم آنها توبه كرد و پشيمان شد و عين توبه نامه در كتابخانه مجلس موجود است. 7- آنچه اديان ديگر پيش‌بيني مي‌كنند كه حضرت قائم خواهد آمد منطبق بر دين آنها نيست. 8- در اين دين فساد جزء مذهب زيرا چيزهائي كه دين اسلام حرام كرده آنها حلال نموده‌اند و قانون شرع را عوض كرده‌اند. 9- فرقه‌هاي بابيه و بهائيه هيچ گونه رسميتي در بلاد اسلام و هيچ يك از مراجع ديني جهان نداشته و ندارند توضيح اين كه بعد از ذكر فرقه‌هاي باطل در قرون و اعصار مختلف صاحبان مذاهب بزرگ ديدند ايمان محكمي در مسلمانان به خصوص شيعيان است از طرفي اتحاد و همبستگي كامل دارند سعي كردند رخنه در آن نمايند و تشتت در دين اسلام در اندازند لذا مبلغين مسيحي كه آن موقع تبليغات زياد مي‌كردند در لباس روحانيون ايران در آمدند كه هو از طرفي جاسوسي اجنبي را بنمايند و از طرف ديگر بتوانند رخنه‌اي در دين ما كنند و دين و ايمان محكم مسلمان زاده‌ها را تبديل به حالت سستي نمايند به صورت فرقه‌هاي شيخيه و بابيه و ازليه و بهائيه درآمدند. در اواسط قرن نهم محمد مشعشع (سيد) در خوزستان ادعاي مهدويت نمود و مقالات به سبك قرآن نوشت و آيات قرآن را با نوشته‌هاي محمل خود مخلوط كرد.

## فرقه شيخيه

بعد از جنگ جهاني اول هر كدام از كشورهاي دنيا ابتدا از فرانسه به كار دست اندازي به كشورهاي ديگر شده سپس انگليس و بعد روس سعي كردند به وسيله رخنه در دين اينكار را بنمايند بخصوص كه خرافات مسيحي را كسي توجه نداشت كشيشان به لباس اديان ديگر به خصوص اسلام درآمدند. در زمان ناپلئون علاوه بر لشگركشي مي‌خواست به وسيله تبليغات مذهبي نيز دنيا را تحت استيلا بگيرد. در ابتداي قرن سيزده هجري در يزد، شخصي طلبه پيدا شد كه در مسجد مرتب عبارت و گوشه‌گيري، مي‌نمود مردم سعي مي‌كردند به دورش جمع شوند پس از به دست آوردن نفوذ نظر فتحعلي شاه را جلب نمود و خرافاتي پخش مي‌كرد شبيه خرافات مسيحي بود در كتابي به نام (شيخيگري و بابيگري) به طور مفصل شرح احوالش آمده است بعدها در انتهاي كتاب يا اواسط آن اسم اصلي اين آقايان كه دين مي‌تراشيدند و خود خارجي بودند نوشته خواهد شد كه به ريشه جاسوس به هر لباس در خواهد آمد و كلمه ركن رابع يا چهارم را ميان مردم شايع كرد كه هر كس هر عمل شنيعي نمايد و واجبات دين را هم ترك كند خداوند به همان معرفت ركن رابع او را قرين رحمت و بخشش خواهد نمود البته عقيده به گناه و غيره در فرقه‌هاي بعد از اسلام تا حدي هست و نه به اين شكل افراطي خلاصه تمام مجتهدان كشورهاي اسلامي تكفيرش كردند او ناگهان ناپديد شد اما نتيجه آثار و يادگارهاي بعد از او خرابكاري در دين ما رواج و شيوع بعضي پليدي‌ها و رها كردن كارها صالح و خوب است.

## كشفيه

طرفداران سيد كاظم رشتي هستند كه نامش را سيد كاظم گذاشته و از اهل روس بود از اعتراف و اقرار آن خارجي به نام كيسار دالكوركي چنين معلوم گرديده است چون لهجه‌ي روسي شبيه گيلاني است لذا خود را رشتي ناميد چون به زبان آنها شبيه بوده است. اما آنطور كه مورخين مي‌نويسند اهالي گيلان او را نمي‌شناسند و در كربلا مرد و همان جا مدفون شد عقيده كشيش فوق خونريزي زياد در كرمان و شيراز و تبريز و همدان و اصفهان و مازندران ايجاد كرد از شاگردان سيد كاظم رشتي هر كدام ادعاي مهدويت نمودند بعد هم ادعاي خدائي بابيه

اشاره

از پيروان سيد علي محمد باب است كه همان دالكورگي، مچ او را باز كرد پرونده او را روشن ساخته مذهب بابيگري را رايج نمود او در سال 1235 هجري قمري در شيراز ادعا كرد به مكتب شيخ احمد احساني در شيراز گرويده شده است. سپس ادعاي كرد من مفسر قرآنم (كتاب احسن القصص) را نوشت به 111 سوره كتابش را قسمت كرد و سوره يوسف را بالاي هر سوره خودش نوشت. تحت عنوان آيه‌هاي سوره يوسف آنچه چرنديات به نظرش مي‌رسد نوشت لذا اين حديث پيغمبر را كه از ابن‌عباس روايت شده اگر كاملا درست و بجا نقل و قول شده باشد در حق او جاريست كه فرمود «من قال في القرآن بغير علم فليتبوه مقعده من النار» يعني هر كس قرآن را بدون علم و از روي جهل تفسير نمايد براي تنبيه او خداوند نشيمن گاهش را مركز آتش مي‌كند - سپس توبه نامه‌اي نوشت به ناصر الدين شاه مي‌فرستد كه در مجلس موجود است بعد از آن توبه نامه ديوانه مي‌شود كه مختصرا خواهم نوشت اما توبه نامه عين آن در مجلس شوراي ملي است. اما آشفتگي روحي و فكري او در شهر بوشهر همه جا زبان زد خاص و عام گرديد و به وسيله دائي‌اش به كربلا فرستاده شد در كتاب شرح و تفسير سوره كوثر در آخر منكر خدائي و مهدويت خود مي‌گردد. 1- (به تحقيق كافر شدند كساني كه گفتند من گفته‌ام كه باب و نايب خاص حضرت حجت الله هستم). 2- خدايا تو شاهدي كه من ادعاي بابيت نكردم چون ناصرالدين شاه احساس كرد به دروغ متوسل شده در سال 1266 هجري در تبريز او را به دار آويخت.

## توبه نامه باب

فداك روحي الحمد لله كما هو اهله و مستحقه كه ظهورات فضل خود رحمت خود را در هر حال بر كافه عباد خود شامل گردانيد و بحمدالله ثم حمد الله كه مثل آن حضرت را مشمول رحمت خود فرمود كه به ظهور عطوفتش عفو از بندگان و توجه به مجرمان و ترحم به ياغيان فرمود. شهد الله من عنده كه اين بنده ضعيف را قصدي نيست كه خلاف رضاي خداوند عالم و اهل ولايت باشد اگر چه بنفسه وجودم ذنب صرف است و قلبم موفق به توحيد خداوند جل ذكره و نبوت رسول او ولايت اهل ولايت اوست و لسانم مقر بر كل ما نزل من عندالله است و اميد رحمت او را دارم و مطلقا خلاف رضاي حق را نخواسته‌ام و اگر كلماتي كه خلاف رضاي او بوده و از قلم جاري شده غرضم عصيان نبود و در هر حال مستغفر و تائبم حضرت او را و اين بنده را نطق الهي نيست كه منوط به ادعائي باشد و استغفرالله ربي و اتوب اليه و بعض مناجات و كلمات كه از لسان جاري شده دليلش بر هيچ امري نيست مدعي نيات خاصه حضرت حجت الله (عليه‌السلام) را مخصوصا «ادعاي مبطل و اين بنده را چنين ادعائي نبوده و نه ادعائي ديگري مستدعي از الطاف حضرت شاهنشاهي و آن حضرت چنان است كه اين دعا را به الطاف و عنايات بساط داقت خود سرافرازم فرمائيد و السلام.

## ازليه (ازلي)

دو برادر بودند به نام ميرزا يحيي و حسينعلي و پدرشان ميرزا بزرگ نوري معروف بود مريدان سيد علي محمد باب بودند كه ميرزا يحيي معروف به صبح ازل گرديد طبق وصيت نامه علي محمد باب پس از او به درجه خدائي رسيد. علي محمد كتابي به نام بيان نوشته بود كه انحطاط و اشتباهاتش را بعدا خواهيم نوشت چون كتاب ناتمام بود به صبح ازل سفارش كرد تكميلش كند. زماني اتفاق افتاد كه به ناصرالدين شاه سوء قصد نمودند شاه دستور داد 40 نفر از آنان زنداني شدند كه يكي از آنها برادر صبح ازل حسينعلي مؤسس (بهائيه) بود كه زندانيان در اثر اعمال شاقه مردند اما حسينعلي به وساطت سفير روس آزاد شد كه در كتاب (مبين) صفحه 77 به عربي مي‌گويد. «اي پادشاه روس زماني كه در غل و زنجير و زندان بودم يكي از سفراي قوم آزادم كرد.» صبح ازل در خود مازندران بود كه به لباس درويشي با كشكول و تبرزين به بغداد فرار كرد و برادرش كه رئيس مسلك بهائيه بود پس از او با وساطت سفير روس آزاد شد در بغداد به او ملحق شده در بغداد هر كس از طرفداران اينها ادعاي مهدويت مي‌كردند هر كه صبح زود از خواب سر بر مي‌داشت مي‌گفت من مهدي هستم كم‌كم مي‌گفت من خود خدايم. از قبيل (ديان) كه به دست بهائيان كشته شد و ميرزا محمد فرزندي، معروف به (نبيل) و هندياني و حسين جان و غيره كه همه به وسيله بهائيان كشته شدند. در اثر حركات زشت و كارهاي ياغي گري و فساد مردم از آنها متنفر شده به دولت ايران شكايت كردند. دولت ايران به (عبدالعزيز) سلطان عثماني نوشت كه آنها را از بغداد تبعيد كند لذا به اسلامبول بابيان را تبعيد كردند بعد در سال 1280 با درنه تبعيد شدند دولت عثماني ناچار شد دو برادر را از هم جدا كند هر كدام را بجائي تبعيد نمايد لذا ميرزا حسينعلي را به اتفاق سه نفر به (عكا) و ميرزا يحيي صبح ازل را به اتفاق چند نفر به (قبرس) فرستاد و طرفداران ميرزا حسينعلي مريدان ميرزا يحيي را در (عكا) كشتند [ صفحه 74] صفحه 245 قرن بديع قسمت دوم آمده است لذا فرقه بابيه دو قيمت شد ازلي و بهائي.

## بهائيه يا بهائي

نام ميرزا حسين نام پدر ميرزا عباس معروف به ميرزا بزرگ بود كه در سال 1233 در تهران متولد شد. علوم و ادبيات را در تهران آموخت بعد از آن حالت صوفيگري يافت و مانند درويشان موي بلند مي‌گذاشت در رديف پيروان علي محمد باب و مذهب بابيگري درآمد بعد از كشته شدن باب هيجده سال تمام تابع برادر خود صبح ازل شد بعد از آن اطاعت وي و باب خارج، شد و خود را قائم خواند. او ادعاي قائميت كرد كه مانند مسيح رجعت مي‌نمايد اين جملات را تكرار مي‌كرد و در آخر ادعاي خدائي و الوهيت نمود نعوذبالله. حسينعلي بهاء 4 كتاب بنام (ايقان و بديع و مبين و اقدس نوشته كه رد كلمات آنها را بتدريج كه خوانندگان خسته نشوند خواهيم نوشت و 5 پسر و سه دختر داشت. عربي غلط در كتابهايش به چشم مي‌خورد و بين او و برادرش ميرزا يحيي صبح ازل اختلاف شديدي درگرفت تا اينكه شاه عثماني آنها را از هم جدا كرد و حسينعلي را به قبرس و صبح ازل را به عكا تبعيد كرد ميرزا حسينعلي در سال 1312 قمري به سن 7 سالگي فوت كرد و پسرش عبدالبها يا عباس افندي بجاي او نشست.

## داستان پرنس دالگوركي

كتابهاي متعددي در اين باره نوشته شده از قبيل (اعترافات كينياز دالگواكي) 2- پرنس دالگوركي 3- (امشي بحشرات بهائيان) 4- گوشه‌هاي فاش نشده از تاريخ چند چشمه عمليات دالگوركي 5- بهائيت گمراه را بشناسيد و كتابهاي متعدد ديگري از قبيل كشف الحيل و فلسفه نيكو و اديان و مهدويت و مهدي موعود كه در همه اين 9 كتاب و غيره داستان يك جاسوس اجنبي را كه آخر سر اعتراف به كارهاي خود مي‌كند و نشان مي‌دهد كه دين سازي گردد همه اينها را تير نموده (باصطلاح) به جان [ صفحه 76] جامعه ساده و بي‌آلايش و به جان اجتماع اين دين عظيم انداخته است. در آن نوشته‌ها گزارشي است از دالكواگي كه اظهار مي‌كند در ژانويه 1834 وارد تهران شده است شرحي از قحط و غلا و وبا را مي‌دهد و تحصيلات خود را كه حقوق سياسي خوانده نوشته و در دربار امپراطوري هم نزديك بوده نوشته مامور شده بود مطلب جالب اينكه در يادداشت خويش مي‌نويسد فارسي را آموختم اما چون زبان عربي پايه فارسي بود عربي را آموختم نزد شيخ محمد كه كلبه حكيم احمد گيلاني بوده عربي خوانده است قواعد عربي را به خوبي آموخت به ظاهر در دست شيخ محمد مسلمان هم شده و دختر چهارده ساله زيباي شيخ را به او مي‌دهند به نام زيور يا به عبارتي برادرزاده شيخ بود و هر چه منطق و كلام مي‌دانست به او مي‌آموخت در چهار سال كامل شد به منزل مرشد مي‌رود يعني حكيم گيلاني او را به منزل مي‌برد. در ماه رمضان مي‌گويند تا صبح بيداري مي‌كشيد و سفارتخانه مي‌دانست كه او چكار مي‌كند مي‌نويسد ميرزا آقاخان نوري هم در خانه همان شيخ احمد گيلاني مي‌آمد و بستگان ميرزا آقا نوري كه اهل نورند دختر ميرزا حسينعلي و ميرزا يحيي هم بودند كه خبر به كيناز دالگوركي مي‌دادند او هم به آنها كمك مي‌كرد. يك شب مي‌پرسد ايران به آن عظمت چرا عقب افتاد و شيخ گفت كار اجنبي است يهود و مزدك نيز اثر داشتند. سستي ايمان مردم و دروغ و تزوير كه در مذهب ما گناه بود رواج يافته است. سپس شيخ تاريخ و علل انقراض را براي كيناز دالگوركي يك به يك شرح داد در آخر شيخ فرمود. دين خدا يكي است. اديان يك هدف دارند و آن توحيد است. اما اگر سنت محمد صلي الله رفتار شود سنت خداوند است سعادت به دست خواهد آمد. هيچ كس ايرادي به اصول خاتم النبيين نمي‌تواند بگيرد كه تمام صفات خوب را رواج داد و گوشت خوك و مسكرات و مشروب مستي آور را حرام كرده است. سپس اين خارجي فهميد كه ميرزا ابوالقاسم قائم مقام يا حكيم احمد گيلاني رفت و آمد و دوستي دارد كه دشمن خودشان است تصور نمود بايد او را از بين ببرد و مطالب را به سفارتخانه روس گزارش داد كه (راپورت نوشته) سفير هم مواجب او را دو برابر كرد. از روي حسادت به سفير خبر دادند كه او مسلمان شده عمامه و عبا گذاشته نعلين زمرد هم مي‌پوشد سفير گفت كاري به كار او نداشته باشيد (يعني قلابي است). ماهي ده تومان به شيخ محمد پول مي‌داد و از پس انداز آن پول اطاق و حمام در خانه‌اش ساخت. مي‌گويد هر ترقي علم را در ايران در همان لباس اخوندي كه بود كفر قلمداد مي‌كردم بعد مي‌گويد پس از فوت فتحعلي شاه ظل السلطان را تحريك نموده‌ام كه ادعاي سلطنت كند و غافل از قرارداد دولت من با عباس ميرزا بودم به ببينيد تا چه حد اين جاسوس اجنبي كه در لباس روحانيت خدمت مي‌كرد در ايران حتي به بالاترين جا هم دست داشت بعد مي‌افزايد (هر كس كه با دولت‌هاي فرنگ بند و بست مي‌كرد فوري زير آب او را مي‌زدم) بسيار - مورد توجه سفارتخانه دولت خود گرديد از آن طرف زيور هم برايش يك پسر كاكل زري آورد - حتي اسم پسرش را هم كه به نام علي كيناز [ صفحه 79] دالگوركي باشد به دولت متبوع گزارش داد. از شيخ احمد گيلاني سئوال كرد آيا در دين اسلام شعبات و تفرقه هست؟ او از صدر اسلام تا آن زمان همه را شرح داده و گفت همه يك هدف دارند جريان حضرت علي (ع) را كه حق با او بود الي آخر گفت (كيناز دالگوركي) مي‌گويد به فكر افتاد، چگونه در اين دين تفرقه اندازم - مي‌گويد ماه رمضان تمام شد اما من چند نفر را براي نفاق تربيت مي‌كردم يكي ميرزا حسينعلي را مي‌گويد و يكي ميرزا يحيي صبح ازل سپس از خوبي ايرانيان تعجب مي‌كند و مي‌گويد (واقعا اين ايراني‌ها آدم وطن پرستي هستند و راپورت‌چي‌گري را كار پست و نمامي‌گري را كار زشتي مي‌دانند خلاصه اين نژاد بي‌نهايت مغرور و وطن پرست و با ذكاوت هستند) ضمنا اقرار مي‌كند كه در داستان قائم مقام دست داشته است و موجب سعايت بر عليه او گرديده ميرزا حكيم گيلاني را هم خودش مسموم ساخته در گل نبات او زهر قتالي ريخته «البته اكثر قديمي‌ها چيزي مي‌خوردند كه پالوده قند و گل به نام گل قند است كه گل نبات هم مي‌گفتند» همسرش را به خانه يكي از علماي معروف زمان مي‌فرستاد تا جاسوسي كند و باعث ترورهاي زيادي در ايران شده و همه را اقرار مي‌كند. سپس از وباي ايران صحبت مي‌كند و نشان مي‌دهد كه آن موقع مثل حالا كه دولت به سرعت و دقت مواظب مردم هست آن موقع نبوده لذا پدر خانمش و همسرش فوت مي‌نمايند و پيش از 8 هزار نفر به مرض وبا درگذشته و طاعون را نيز مي‌نويسد آمده بود - سپس از كارهاي بد خودش نادم و پشيمان شده كه چرا موجب قتال امثال حكيم گيلاني آن عارف رباني شده است. در اين جا مي‌نويسد كه مرا به روسيه خواستند و گراف سمينويچ سفير روسيه در تهران عليه او زده بود و موجب شده تمام مستمري دوستانش از قبيل ميرزا حسينعلي و ميرزا يحيي از بين برود كه اين دو رئيس فرقه ازلي و بهائي بودند كه معلوم مي‌شود از اين آدم جيره مي‌گرفتند. مي‌گفت اغلب دوستانه كه مرا دعوت مي‌كردند ظاهري بود و براي منات طلا اين كار را مي‌نمودند - سپس از روسيه تاكيد مي‌كند كه ماهيانه مستمري چند نفر از اقوام مرحوم شيخ محمد معلم و ميرزا حسينعلي و ميرزا يحيي را بپردازند. در حضور امپراطور با لباس آخوندي نمايش مي‌دهد و زني را كه به اندازه زيور بود با چادر و چاقچور و تنبان زري و آرخالق و سمبوسه دار و ترمه كشميري و روبند و نعلين درست كرده نمايش نزد امپراطور روسيه مي‌دهد كه جالب به نظر مي‌آيد آن جا زنش را با عصا مي‌زند. امپراطور بسيار مي‌خندد. از امپراطور مي‌خواهد به ايران مجددا برگردد كارهاي خود را تكميل نمايد. در لباس و به نام آقاي شيخ عيسي لنكراني وارد كربلا شد. در سر درس آسيد كاظم رشتي حاضر مي‌شود و بعد يك نفر طلبه را كه نزديك منزلش بود به نام سيد علي محمد كه جوان و رئيس فرقه بابيه باشد فريب مي‌دهد و ماهيانه خوبي به او مي‌دهد درباره سيد علي محمد باب مي‌گويند دوستي را رها نمي‌كرد و شبهاي جمعه علاوه بر قليان چيزي مثل موم وار خرد مي‌كرد و به تنباكو مي‌زد و سر قليان مي‌گذاشت من تقاضا كردم به من هم از آن قليان بده گفت هنوز قابل اسرار نيستي اما با اصرار يك پوك كه زدم ديدم كه تمام امعاء و احشاءام مي‌سوزد. پرسيدم گفت چرس است. جالب اين جاست كه مي‌گويد روزي در سر درس سيد كاظم رشتي يك طلبه سئوال مي‌كند صاحب الامر كجاست؟ مي‌گويد من نمي‌دانم شايد در همين مجلس باشد. اينجا كيناز دالگوركي مي‌گويد مثل برق مطلبي به مغزم رسيد كه سيد علي محمد كه همان باب معروف باشد مي‌گويد موقع چرس كشيدن حالتي پيدا مي‌كند. يك روز موقع كشيدن چرس او خود را جمع كرده گفتم صاحب الامر نعوذ بالله توئي تصميم مي‌گيريم كه «دكان جديدي در مقابل دكان شيخي‌ها باز كنم و اقلا اختلاف سوم را من در شيعه ايجاد كنم» يك روز كه از حمام درآمد گفت. (مرا دست انداختي من پسر سيد رضاي شيرازي هستم مادرم رقيه موسوم به خانم كوچك و اهل كازرون است). در جاي ديگر كيناز دالگوركي مي‌گويد: (آري سيد بهترين آلت براي اين عمل است) تشويق مي‌كند كه به تهران رود ادعاي صاحب الزماني كند او كمكش خواهد نمود خنده‌دارتر اين كه مي‌گويد. «ترس را از خود دور كن متلون مباش هر رطل و يابي كه بگوئي مردم قبول مي‌كنند حتي اگر خواهر را به برادر حلال كني». بعد مقداري دلايل بر اثبات وجود صاحب الزمان مي‌گويد و ثابت مي‌كند كه ماده محدود است اما آمال بشر بي حد و حصر و حدود ندارد پس در حركت عالم و ستارگان ثابت مي‌كند خدائي كه چنين قدرت لايزال دارد مي‌تواند امثال خضر و صاحب الزمان را سالها زنده نگه دارد اما كيناز دالگوركي گفت (از بيانات شما يقين من افزوده شد و فهميدم كه تو صاحب الامري) بالاخره و از او انكار و از من اصرار بالاخره رگ جاه طلبي‌اش را به دست آورده او را به اين كار وادار نمود سپس كيناز دالگوركي مي‌گويد تعجب كردم كه عده قليل شيعه بر عثماني و بر روسيه در جنگ پيروز شد فهميدم كه اتحاد مذهبي داشت در آخر مي‌گويد «من به طريق اولي مي‌توانم يك مذهب جديدي به نفع دولت متبوع خود سازم» به سيد گفت از من پول دادن از تو دعوي امامت كردن اولين كسي كه به او ايمان آورد شيخ عيسي لنكراني بود كه خودش باشد لذا مردم ديدند يك روحاني به او ايمان آورده ملاحظه مي‌فرمائيد اول او را به تهران فرستاد وقتي او دعوي امامت و صاحب الزماني مي‌كند خودش به نام شيخ بزرگ شيخ عيسي لنكراني مي‌رود در حضور مردم به او ايمان نشان مي‌دهد كه گول بخورند افراد ساده لوح به او گرويدند وقتي دولت مخالف مي‌فهمد او جاسوس روسيه است سعي مي‌كند از او مدارك گير آورد لذا يك نامه پستي او را به دست مي‌آورد و او ناچار به فرار به روسيه مي‌شود و به قول معروف پته‌ها روي آب بيفتد دوباره در سال 1845 وارد ايران مي‌شود مي‌نويسد دوستان سابق ميرزا حسينعلي و ميرزا يحيي و ميرزا رضا قلي دروش جمع مي‌شوند. بعد مي‌نويسد سيد علي مجدد در بوشهر چند سالي رياضت مي‌كشد. بعد به شيراز مي‌رود و دعوي مشيري و نيابت امام زمان مي‌كند «اولين كساني كه بر ضد او برخاستند كسانش بودند. مدتي علماء با او بحث مي‌كنند سيد بيچاره را چوب مي‌زنند». و از شيراز بيرونش مي‌كنند و عاق پدر و مادر مي‌گردد و به اصفهان مي‌رود. از اصفهان او را مي‌گيرند روانه تهران مي‌كنند در آن جا مي‌نويسد «من هم به وسيله ميرزا حسينعلي و ميرزا يحيي و چند نفر ديگر در تهران هو و جنجال راه انداختم كه صاحب الامر را گرفته‌اند» دالگوركي مي‌نويسد چون سمت وزير مختاري داشت نتوانست كمك زيادي به او نمايد آن وقت مي‌فهميد منصور العلماء از او تحقيقات مي‌نمايد در جواب علماء و عاجز و درمانده شد و در همان مجلس توبه مي‌نمايد» بعد خودش مي‌گويد به ناصرالدين شاه گفتم اشخاص مزور و دروغگو را بايد به سزاي خود رسانيد ولي ناصرالدين ميرزا امر نمود سيد را به دار كشيدند و بعد مي‌گويد ميرزا حسينعلي و ميرزا يحيي را گرفتند او وساطت كرده آنها را به اسلامبول مي‌فرستد و مي‌نويسد كه چون نتوانست كار را نيمه رها كند ميرزا حسينعلي و برادرش صبح ازل را مرتب تحريك مي‌كرد كار او را ادامه دهند و مي‌نويسد (در بغداد تشكيلاتي دارند و كاتب وحي درست كردند). بعد مي‌نويسد پول زيادي به آنها مي‌داد اما يك مرتبه نمي‌داد كه «ميرزا حسينعلي وجوه را برداشته و فرار كند... اينها از يادداشت‌هاي دالگوركي است «يك مشت مردم عوام را جمع و جور كرديم دولت عثماني آنها را با درنه فرستاد لوايح آنها به وسيله وزارتخانه خارجه براي آنها تهيه مي‌شد». بعد مي‌گويد مردم بي‌سواد را مي‌فريفتيم آدمهاي بي‌اطلاع

را گول مي‌زدند كيناز دالگوركي مي‌نويسد (ميرزا يحيي از برادر جدا شده به طرف قبرس رفت و در آنجا متاهل شد و خود را صبح ازل ناميد) و مي‌نويسد. ما تصميم گرفتيم عباس پسر حسينعلي را بگذاريم درس بخواند عباس با ذكاوت‌تر از پدرش بود. (البته عباس افندي را مي‌گويند). «لابد شديم بابي را تبديل به بهائي كنيم». صراحتا مي‌گويد هر كس در تهران بهائي مي‌شد به او كمك و مساعدت مي‌كرديم. چون در تهران رسم شده بود اشخاص را تكفير مي‌كردند آنها وازده‌ها را به دور خود جمع كرده بهائي مي‌كردند. گاهي عمدا كسي را مي‌گذاشت تا تكفير شود بعد خودش مي‌فرستاد او را مانند صيدي جلب كنند پس ملاحظه مي‌فرمائيد به چه طريق بهائيگري در ايران رواج يافت و با دست خود چه عناصري؟ در آخر مي‌نويسد در يادداشت خود كه: «تا اينجا كار من به خاتمه رسيد و گزارشات خود را به وزارت متبوع دادم و اختلاف دين جديد را در دين اسلام درست نمودم تا خود آنها با دكان جديد خود چه كنند».

## دين بهائي دين نيست مسلك و مرام است

براي اثبات اين مدعا دلايل زيرا را مي‌آورم. هر دين رسمي سه حالت بايد داشته باشد: 1- اديان قبلي بشارت در به وجود آمدن آن دين بدهند. يعني پيغمبران گذشته يا حداقل يك دين گذشته تصديق كند كه بعد از من چنين پيغمبري يا چنين ديني و چنين كتابي خواهد آمد كه همه اديان چنين بودند. 2- معجزه داشتن. بدين معني چون صاحب وحي و امام هستند بايد چيزي از خود نشان دهند كه دعوي آنها را ثابت كند اكثر پيغمبران چون صاحب الهام بودند اما خود چيزي خارق العاده و حركتي نشان دادند كه ديگران از آن عاجز بودند. 3- اثبات گفتار ادعا كننده آن دين. بدين معني كه بتواند صدق گفتارش را براي همه ثابت كند البته ممكن است در اثر رياضت مانند هنديان و جوكيان هندي كار خارق العاده كنند اما فقط همان طور كه درباره اشخاص و صلاحيتشان تحقيق مي‌كند دين چنين است. بنابراين باب را در حضور ناصرالدين شاه و علماء وقت تحت اين آزمايشات و نظاير دلايل بالا درآمدند و دانست كه دروغ مي‌گويد و باطل است من الان الي يوم القيمه.

## آزمايش خدا

خداوند همه را در بوته آزمايش مي‌گذارد. تطورات عقيده‌اي و تحولات عقيده مذهبي و فساد اخلاقي و سستي عقيده و افكار نسبت به خدا و خاندان رسول همه شايع مي‌شود اما بايد از كشاكش اين بحران‌ها و انگيزه‌هاي ديني ايمان خود را محكم نگه داريم و فرزندان خود را خوب پرورش دهيم و به آنها حلال و حرام را بفهمانيم - بد و نيك زندگي را به آنها نشان دهيم تا سعادت آينده نصيبشان شود تا خودمان هم رو سفيد باشيم تا موقع ظهور حضرت صاحب الزمان بگوئيم اي سيد جليل القدر اي قائم بزرگ و وصي خدا ما پاك مانده‌ايم ما فريب رنگهاي عقايد ديني اشتباهي و تباهي را نخورده‌ايم و در ركابت حاضريم.

## مباحثه جالب با باب

در حضور ناصرالدين شاه و مجتهدين. نظام العلماء سئوال مي‌كند شما چه ادعائي داريد؟ پاسخ باب. من همان قائم موعود هستم كه هزار سال است شما انتظار او را مي‌كشيد و چون اسم او را مي‌شنويد به احترامش قيام مي‌كنيد و مشتاق لقاي او هستيد من مي‌گويم اطاعت بر عموم مردم از شرق تا غرب واجب است. در اين موقع ملا محمد علي مامقاني گفتند اي جوان بدبخت شيرازي عراق را خراب كردي آمدي آذربايجان را هم خراب كني؟ باب جواب داد به ميل خودم نيامدم شما احضارم كرديد نظام العلماء دوباره گفت آيا شما مدعي مقام بزرگي هستيد بايد دليل قاطعي بر صدق ادعاي خود اقامه كنيد. باب جواب داد. قوي‌ترين دليلم گفتار حضرت رسول الله و آيات الهي است همان طور كه در قرآن فرمود. (او لم يكفيهم انا انزلنا عليك الكتاب) و خداوند اين دليل محكم را براي صحت ادعاي من به من عنايت فرموده است. چنانچه در مدت 2 روز و 2 شب آيات الهي از لسان و قلم من جاري مي‌شود. نظام العلماء گفت. در وصف اين مجلس مانند آيات قرآني آياتي بفرمائيد تا حضرت وليعهد ساير علماء شاهد برهان شما باشد. باب گفت. بسم الله الرحمن الرحيم. الحمدلله الذي خلق السموات و الارض ناصرالدين شاه ميرزا در جواب ديد كه قرآن را غلط مي‌خواند و كلمه سموات را بد خوانده و خودش نزد معلم خصوصي نحو خوانده بود فوري اين شعر را ازالفيه مالك در جوابش خواند. البته مي‌دانيد كه ناصرالدين شاه در وصف امام حسين (ع) اشعاري دارد. معني شعر اين بود كه جمع الف و ت را در حالت نصب چگونه بخوانيم باب در جواب گفت. قرآن كريم از قانون نحو پيروي نمي‌كند در حالي كه مي‌دانست قرآن از اشعار تمام شعراي آن زمان بالاتر بود و نحو كامل است. در اين موقع نظام العلماء يك مشت نامه از جيب خود درآورد گفت اينها نوشته‌هاي تو نيست؟ باب در جواب گفت اين نوشته‌ها كلمات خداست. نظام العلماء گفتند شما با اين گفتار شجره را طوري ناميده‌ايد اين حرف يعني چه؟. باب گفت. آفرين بر شما سخن همين است و جز اين نيست. نظام العلماء گفتند اين شما هستيد كه خود را باب ناميده‌ايد يا مردم گفته‌اند؟ باب در جواب گفت نه مردم نه عوام بلكه اين لقب را خدا به من داده. نظام العلماء گفتند چيزي اما ناصرالدين شاه فرمودند: اگر توانستيد ثابت كنيد من از اين مسند وليعهدي فرود مي‌آيم) باب در اينجا سكوت كرد: نظام العلماء گفت (مگر نمي‌داني خاتم الانبياء فرمودند (انا مدينة العلم و علي بابها) كه حضرت علي را مي‌فرمودند كه من شهر علم هستم و علي در آن است و حضرت علي (ع) را امي السلام نيز فرمودند (سلوني من قبل ان تفقدوني) حال تو بايد به سؤالات پزشكي ما نيز جواب دهي. باب گفت: من از علم طب اطلاعي ندارم. نظام العلماء گفتند از فقه سؤال مي‌كنم از مقدمات اين علم كه صرف و نحو و معاني بيان و منطق است. باب گفت من در كودكي صرف خوانده‌ام و حالا هيچ به خاطر ندارم. نظام العلماء گفت اين آيه را تفسير نمائيد: در اينجا نظام العلماء 2 آيه قرآن را خواند باب سكوت كرد و پاسخ آن را نمي‌دانست و يك مسئله شرعي را به عربي خواند باز باب سكوت كرد. نظام العلماء گفت تو بايد از خود معجزه و كرامت نشان بدهي. باب گفت هر چه بخواهيد طلب كنيد. نظام العلماء گفت شاه ايران نقرس دارد ايشان را نجات دهيد. باب در جواب گفت اين كار غير ممكن است. ناصرالدين شاه هم يك معجزه خواست و باب در جوابش گفت ممكن نخواهد بود همانطور در مقابل سئوالات واماند. نظام العلماء گفتند اين سيد ديوانه است نه معجزه دارد و نه كرامت (رو به حضار مجلس نمود). باب خشم آلوده گفت اين چه سخني است من همان كس هستم كه هزار سال انتظار مي‌كشيديد. نظام العلماء گفت تو مهدي موعودي. باب گفت بله. نظام العلماء نام شما چيست؟ و پدرتان كيست. باب خود را معرفي نمود نام پدر و مادر خود را گفت. نظام العلماء گفتند اما شيعه اثني عشر انتظار امامي را مي‌كشيد كه نامش محمد است و پدرش حسن و نام مادرش نرگس و در هزار سال قبل به دنيا آمده اين شرايط با شما منطبق نيست باب: من معجزه دارم. نظام العلماء: اعجاز خود را بيان كنيد. باب: من روزي دو هزار بيت مي‌نويسم اين از قدرت شما بيرون است. نظام العلماء گفت: اين تند نويسي است نه معجزه. باب گفت: البته و سكوت كرد. ملا محمد مامقاني پرسيد شما ادعائي كرده‌ايد اولين كسي كه به شما ايمان آورده نوكر محمد علي بود و پس از علي و محمد بالاتريد. باب مضطربانه باز خاموش شد. عبدالكريم ملاباشي گفت. خدا در قرآن فرموده: اعلموا انما غنتم من شيي فان الله خمسة و الرسول و شما در كتاب خود نوشته‌ايد ان الله ثلثه به چه دليل فرمان قرآن را نقص كرده‌ايد. باب گفت. آخر ثلث نصف خمس است. در اين جا حضار با صداي بلند خنديدندمامقاني گفت: گرفتم ثلث نصف خمس باشد به چه علت در آيات قرآن دست برده‌ايد. باب چشمانش پر از اشك شد و سكوت كرد. محمد جعفر. شما مي‌خواهيد شريعت اسلام را فسخ كنيد ولي بايد از كار خود توجه كنيد و الا ما بايد با شما مانند يك انسان مرتد و مردود كه با او كاري نيست رفتار كنيم ما آمده‌ايم تا نواقص قرآن را براي ما بيان كنيد. باب - با لبخند بايد براي اين گونه مسائل مقدماتي چيد كه فعلا مقدور نيست. ملا جعفر گفت حضرت مسيح چگونه به آسمان صعود كرد؟ باب گفت جوابش به يك وقت وسيع‌تري احتياج دارد. مامقاني يك آيه از قرآن خواند. ناصرالدين شاه ميرزا گفت (به باب) اين ياوه گوئي را كنار بگذار تو از آفتاب بوشهر ديوانه شده‌اي و از علماي مجلس رأي خواست علماء او را به علت جنون محاكمه و مجازاتش را تنبيه بدني خواستار شدند و بنا به دستور ناصرالدين شاه او را فلك نمودند. سيد باب به عجز و لابه افتاد و سپس او را به زندان چهريق باز گردانيدند.

## اسنادي بر ضد بهائيان

قبل از اين كه اين اسناد را بنويسم شما را شاهد مي‌گيريم. ببينيد چگونه يك خارجي كه لباس ايراني و لباس روحاني پوشيده بود يك نفر ساده لوح را فريب داده و به ميدان انداخت بعد خودش را كنار كشيد مانند جوانان شوخ و سبكسري كه يكي را دست مي‌اندازند و به انواع لطايف الحيل آزارش كنند باب را چنان آلت قرار داده طوري تحريك كرد كه حتي حضور جمع علماء و شاهزاده مملكت باز بگويد من صاحب الزمانم در آخر يادداشتش طوري وانمود مي‌كند كه صلاح بر اين بود كه او كشته شود چرا كه آبرويشان را برده است. خبر او مي‌ترسيد كه در اثر فشاري كه در مقابل اهل فضل قرار گرفته بر او وارد شده به لكنت زبان افتاده ناچار شود اقرار كند كه مرا يك نفر خارجي عضو يك سفارتخانه خارجي تحريك كرده و به ميدان انداخته است باز بگويد مرا فريب دادند به من مواجب مي‌دادند وقتي ديد كارم بالا گرفت مردم ساده لوح كه ايمانشان محكم نبود مرا پذيرفتند ناچار شدم به قول امروزي‌ها دور بردارم از مقام امامت به پيغمبري و سپس مدعي خدائي شوم اين مردم هستند كه ايمان ندارند اين مردم هستند كه رشته دينشان محكم نيست به هر بادي مثل بيد مي‌لرزند و گر نه دولت كه اقداماتش را كرده است شاه وقت و وليعهدش را مامور كرده يك بحث علمي اول بكنند وقتي ديدند به هيچ صراطي مستقيم نيست. او را كشتند و خود كيناز دالگوركي با لحن مسخره‌اي در يادداشتش مي‌نويسد طناب دار پاره شد او به توالت پناه برد يعني مقام او را پائين‌تر آورد و حقيرش نمود.

## باز اسنادي بر ضد بهائيان

در اين كشاكش تحريك و تشكيل بهائيگري و بابيگري پرنس دالگوركي گزارشاتي داد به سفارتخانه خود كه به دست آورده‌اند بدين قرار. 1- پرونده شماره 177 مربوط به سال 1849 صفحه 56268 دالگوركي به وزير امورخارجه به نام نلرود در 25 دسامبر 1848 شماره 96 راجع به نايب امامي سيد باب به ساري و بار فروش و اعزام قواي دولتي (البته خوانندگان مي‌دانند موقعي كه حكومت تزاري جهت رسوا كردن آن حكومت بعدي آن چه اسناد و مدارك بود لو دادند من جمله دين سازي در ايران. 2- پرونده شماره 1107 تهران سال 1848 صفحه 49 و 50 سفير دالگوركي به وزير خارجه 3 فوريه 1848 شماره 6 راجع به اخراج سيد باب از اصفهان و پيشگوئي در هجوم تركمنها به ايران. 3- پرونده شماره 177 تهران 1849 صفحه 162 گزارش دالگوركي به وزير خارجه 28 مارس 1819 شماره 27 در مورد حركت سليمان خان افشار و رسيدگي بر عمليات عيسي خان. 4- پرونده شماره 133 تهران 1850 صفحه 37 شماره 16 راجع به اغتشاش بابيها و نگراني دولت معلوم مي‌شود كه از [ صفحه 99] نگراني دولت آنها لذت مي‌بردند. 5- پرونده شماره 134 تهران 1850 صفحه 577 تا 579 گزارش دالگوركي 23 سپتامبر 1850 شماره 78 راجع به خونريزي زنجان غلامباشي سفير روس. 6- پرونده شماره 178 گزارش دالگوركي صفحه 17 تا 608 راجع به ادعاي بهائيان براي حكومت مملكت. ضمنا اين اسناد از كتابي به نام (ايوانف) در سال 1939 چاپ شده بود ترجمه و نشريه فرهنگستان علوم شوروي هم جلد - 30 لينگراد به فارسي چاپ كرده بود (نقل از كتاب مهدي موعود 173 تا 177. )

## زمامدار آينده جهان

همان طور كه گفتيم در همه اديان بشارت داده شده است كه آخرين بار مصلحي خواهد آمد و جهان را در دست خواهد گرفت البته اين مصلح اهداف همه پيامبران را يك جا عمل خواهد كرد و مجري نيات پيامبران به خصوص خاتم آن سروران يعني محمد مصطفي صلي الله عليه و آله خواهد بود. 1- در سوره توبه آيه 33 آمده است كه معني‌اش اين است. (خداوند پيغمبري را با دين حق براي رهنمائي فرستاد تا بر همه اديان دنيا پيروز گرداند اگر چه مشركان دوست نداشته باشند). كه آن ظهور حضرت است اما هدفش اولاد پيغمبر بود يعني يكي از اعقابش. 2- در سوره مجادله آيه 22 آمده است: (خداوند چنان صلاح مي‌داند كه من و پيامبرانم به طور قطع پيروز و غالب شويم) كه مي‌خواهد به وسيله امام زمان در آخر بار پيروز شود بر شرك و شك و كفر و زندقه به خصوص فساد كه منع فرموده است. 3- حضرت پيغمبر ما فرموده خدا روزي يكي از اهل بيت مرا برمي‌انگيزد كه زمين را پر از عدالت كند كه همان گونه كه از وجود او پر شده است كه مقصود امام زمان است. 4- پيغمبر اكرم (ص) در جاي ديگر فرموده (مهدي از خاندان من و از خاندان فاطمه عليه‌السلام است) 5 - در سال 1838 (ويليام لويد) امريكائي يك حكومت و يك مرز و يك قانون و يك دين را براي همه جهان پيش‌بيني كرد. 6- گاريسون نويسنده شهير ايتاليائي نوشته كه تمام جهان بايد تسليم يك فرمانده شود لذا مردم با هم دوست خواهند شد و اين همان حكومت است كه پيش‌بيني شيعيان در مورد صاحب الزمان (ص) دارد. 7- در مدينه فاضله افلاطون و در مدينه فارابي هم پيش‌بيني شده و افلاطون خيلي پيش از مسيح مي‌زيسته. 8- در نوشته‌هاي اهل سنت هم پيش‌بيني مي‌شود كه از خاندان پيغمبر كسي خواهد آمد كه مصلح و زمامدار جهان خواهد بود. 9- اكثر دانشمندان جهان كه در اثر پيش بيني علمي به مرحله اعجاز رسيده‌اند در نوشته‌هاي خود كسي را حدس مي‌زنند كه بر همه اين ناآرامي‌ها لجام زند.

## دين ما جهاني خواهد شد

برناردشاو كتابي دارد به نام (دين آينده جهان) و در آن با همه شوخ طبعي معروف خويش پيش‌بيني مي‌كند كه چون تمام موازين اخلاقي و علمي و آداب زندگي در دين ما جمع است حتما روزي اين دين جهاني خواهد شد و آن ممكن نيست جز اينكه آخرين امام ما، امام دوازدهم ما ظهور كند. 11- روزنامه لايت چاپ انگلستان مي‌نويسد از زبان جرج برناردشاو كه (تمام ممالك غربي عموما و انگلستان خصوصا بايد دين اسلام را بپذيرند) چون تشتت در اخلاق و آداب اجتماعي از اثر لجام گسيختگي در بي‌ديني است لذا بايد انسان به يك ملجاء و مرجع و محل اتكاء بستگي داشته باشد. برناردشاو كه مسخره كننده همه مذاهب بوده به هيچ ديني حتي خودش پايبند نبوده اين همه خوش بيني و پيش‌بيني در مورد دين ما دارد. 12- او مي‌گويد فقط اسلام، آري اسلام مي‌تواند بشر را به مقصود نهائي خود برساند و مي‌گويد. (اگر انسان همان انساني باشد كه مظهر خداست بايد تعاليم اسلام را بپذيرد. 13- اضافه مي‌نمايد كه انساني كه اسلام را بپذيرد سياه و سفيد و رنگ و نژاد همه آسان مي‌داند. 14- در بحثي كه عبدالعظيم صديق بر برناردشاو مي‌نمايد روشن مي‌شود كه اسلام به زور شمشير پيش نرفته فقط جائي كه اعداء عمدا ارتداد و بي‌ديني نشان مي‌دادند. متوسل به شمشير مي‌شدند حتي هست (لا اكراه في الدين) يعني در دين زور و اكراه نيست. 14- در كتاب (عذر تقصير در پيشگاه محمد) نوشته جان ديون راپورت نيز بسياري از مطالب دين اسلام كاملا حلاجي شده و يك مسيحي ديگر غير از دانشمند بالا به اصول تعاليم. دين ما ايمان راسخ داشته و دفاع اتهامات منتسبه به پيغمبر اسلام را نموده دين ما را به حد بينش خود ستوده است كه در كتاب ديگري به نام (مذهب و اتم) يا نقش دين در دنياي جديد مطالب آن كتاب و ساير نويسندگان را به طور تفصيل خواهم نوشت كه بدانيد دين اسلام دين جهان خواهد شد. 15- از نوشته‌هاي برناردشاو و جان ديون راپورت و يك مسيحي ديگر به نام جوديسون كرمليوس مشخص مي‌شود كه دين ما با استدلال و منطق مردم را دعوت مي‌كند به حقايق كه در پايان جهان حكومت صاحب الزمان همه جا حكمفرما خواهد شد در قرآن آمده است. (ادع الي سبيل ربك بالحكمة و الموعظه الحسنته و جادلهم بالتي هي احسن كه معني آن اين است. با حكمت و پند و مباحثه به بهترين وجهي مردم را به راه خدا دعوت كنيد. 16- اسلام در هر امري از اخلاقيات و علوم و فنون و همه رشته‌هاي علمي مطالبي گفته و علاوه بر اين كه كهنه نمي‌شود روز به روز مطالب آن از لحاظ علمي به تحقيق مي‌رسد و چنين ديني است كه جهانگير خواهد شد و سرانجام قائم ما پهن دشت دنيا را در دست مي‌گيرد. 17- اينكه خداوند مي‌فرمايد به فرشتگان مقربش كه به انسان سجده نمايند پس از اينكه شيطان سرپيچي نمود و طرد شد ملائك مقرب سجده كردند و پرسيدند پروردگار را چه معني داشت بر انسان سجده كنيم؟ مي‌دانيد چه پاسخ شنيدند؟ او روزي از اثر علم مقرب خواهد بود و مرا بهتر مي‌شناسد يعني به وسيله علم مرا خواهد شناخت. لذا اين در پايان آفرينش است كه همه مردم فساد و تباهي را كنار بگذارند و به يك مبدء لايزال پي برند آنگاه با دلايل علمي مي‌دانند كه طبيعت توانائي آن ندارد كه بيايد جهاني را اداره كند طبيعت ناتوان خود به دست خداوند اداره مي‌شود آن گاه بشر صرفنظر از ترقيات تمدن جديد به خدا گرويده و فساد را خود به خود كنار گذاشته مانند امامان ما از ترس خدا مي‌لرزد و راه مطلوب مي‌پيمايد در پرتو قائد و پيشواي بزرگ و جهاني ما صاحب الزمان (ص) 18- برناردشاو در آن كتاب به صراحت كامل از قرآن تمجيد مي‌كند و ترتيب آن را مي‌ستايد و بر كتابهاي مقدس ديگر ترجيح مي‌دهد و تشويق به ترجمه آن مي‌كند و اثر آن را در دلها بيان مي‌نمايد و استحكام استدلال و منطق آن را با شگفتي تمام بيان مي‌نمايد. 19- پرفسور محمد حميد الله مي‌نويسد. (محمد صلي الله بر يك ميليون مترمربع حكومت مي‌كرد كه عربستان به اين كوچكي ملاحظه مي‌فرمائيد چگونه بر دنياي پهناوري در حدود اروپا توانست از لحاظ دين حكومت كند كم كم زيادتر شده است و در پايان به جائي خواهد رسيد كه دين حقيقي و دين واقعي دنيا شود و پاكي و اصول اتكاء مردم بدان گردد و اين دين ايمانشان را در جهان پايدار و تكميل خواهد نمود.

## بطلان نوشته‌هاي باب و بهاء

1- درباره توحيد پيغمبر اسلام مي‌فرمايد (ما همه بندگان عاجز خدا هستيم و تنها در مقابل خداي توانا خضوع و خشوع مي‌نمائيم) و اسلام مي‌فرمايد - مبدء جهان و جهانيان، يكي خواهد بود. اما سيد باب و ميرزا بهاء بعد از همه كوشش‌هائي كه از زمان ابراهيم خليل الله شده تا به حال و خود پيغمبر نيز بت شكني به كمك حضرت علي (ع) نموده بود (بعد از پايان جنگ خيبر) تازه باب و بهاء جمله‌اي دارند مانند بت پرستان كه آورده‌اند عبدالبهاء مي‌نويسد شعري بدين مضمون. كل الا لوه من شيخ امري تالهت و كل الربوب من طفح حكمي تربيت يعني تمام خدايان در اثر فرمان خداوند شدند و تمام پروردگاران در اثر حكم من پروردگار شدند. 2- در حالي كه اسلام و پيغمبر مي‌فرمايد لا اله الا الله و لا اله هو الحي القيوم - اما در كتاب بديع آمده است (صفحه 341). از نفس ظهور محتجب نماني چه كه مقصود بالغرات او بوده و خواهد بود و اوست آيه ليس كمثله شيي‌ء و اوست ليس كمثله شيي و اوست لم يلد و لم يولد هل مظاهر لم يلد و لم يولد كه مقصود خود ميرزا بهاء است. البته چون از ابتداء مرام و مسلك بهائيت در مردم نادان و ساده لوح و كساني كه علم اطلاع كافي از دين نداشتند توانستند رسوخ نمايند و فريبشان دهند. امر بر خودشان هم مشتبه شده فكر كردند نماينده امام كافي نيست خود امامت هم برايشان كافي نيست حتي درجه پيغمبري هم بر ايشان كم است يك دفعه ادعاي خدائي كنند كه صرفش بيشتر است. 3- در سوره زلزله آمده است آيه 6 و 7 و 8 يومئذ يصدر الناس اشتاتا ليرو اعمالهم فمن يعمل مثقال ذرة خيرا يره و من يعمل مثقال ذرة شرا يره. يعني در آن روز مردم از آرامگاه خويش بيرون مي‌آيند تا نتيجه كارهايشان را مشاهده كنند پسر هر كس به قدر ذره‌اي خوبي كرده يا بدي نموده باشد اما بهاء مي‌گويد. بشنويد اي مردم از سوي فرزندان كه دشمنان مرا احاطه كرده‌اند آن كساني كه به روز قيامت و آثار آن و باعث علامت‌هاي آن منكر هستند آنان از كساني هستند كه به ذلت راضي شده كه قيام خود را قيامت ناميده است. 4- روزه را 19 روزه و نماز را ناقص و احكام ارث را كه نص صريح قرآن گفته تغيير داده‌اند كه در سوره نساء بسيار عالي راجع به اين احكام آمده برويد كتاب بهائيان را ببيند چه گفته‌اند در حالي كه تمام قوانين ارث مو به مو شبيه قانون مملكتي است كه در قرآن آمده است. 5- در كتاب اقدس صفحه 15 سطر 1 مي‌نويسد جمله‌اي كه معني آن اين است كه غناء (يعني آواز) حلال است اما رقص حرام است اما شوقي افندي از نواده‌هاي او در آكسفورد لندن بسيار عالي رقص آموخته بوده مي‌رقصيد و خانم‌هاي پيرو آنها نيز قانون بهاءالله را زير پا گذارده‌اند و در مجالس خود رقص را رواج مي‌دهند. 6- در صفحه 18 كتاب بهاءالله آمده است كه قسمتي از آن را مي‌نويسم. من احرق بيتا متعمدا قاحرقوه و من قتل نفس فاقتلوه. (هر كس خانه‌اي را بسوزاند عمدا پس بسوزانيد او را و هر كس نفسي را بكشد او را بكشيد. البته اگر خانه گلي باشد جناب حضرت بهاءالله دستور مي‌فرمايند! كه آن آدم آن انسان را به خاطر يك خانه گلي بسوزانيد در حالي كه در دين ما سوزاندن آدم به خصوص زنده يا مرده وجود ندارد در دين بودا شايد و آنگهي چه حكم عالي واقعا شق القمر كرده است. 7- در كتاب اقدس صفحه 9 سطر 7 آيه‌اي دارد كه اگر مرد به سفر رفت زن تا 9 ماه حق دارد صبر كند و اگر 9 ماه گذشت (لا باس عليها) يعني باكي نيست بر او نيست (في اختيار الزوج) در اختيار كردن زوج اگر جنگ رفته باشد چه؟ يا سفرش 9 ماه بيشتر باشد چه؟ آيا اين قانون پيغمبر است؟ 8- مسئله‌اي مهمي كه هست در مورد حرام بودن است كه در آن در مورد حرمت محارم مطالبي تاكيد فرموده اما بهاءالله از خود قانون ديگري درآورده است كه يكي از نشانهاي پيشاني آنهاست (قد حرمت عليكم ازدواج امهاتكم) يعني بر شما حرام شده زنان پدران شما حال يا نامادري باشد يا مادر خلاصه اينها را حرام كرده در حالي كه در قرآن تماما شرح داده همه محارم را امروزه علم جديد هم دختر عمو و پسر عمو را كه حلال است نوشته ممكن است امراضي در خانواده باشد هموفيلي كه در ازدواج خطرناك است و ثابت كرده لذا ثابت شده كه اديان مختلف به خصوص اسلام حق داشتند كه ازدواج با محارم را حرام كنند. ملاحظه مي‌فرمائيد علاوه بر آنكه به علوم جديد علم ژنتيك توجه ندارند هيچ اصل قرآن را هم برگردانده‌اند. البته در جاي خود تحريف آيات قرآن را نيز چند مثال خواهيم زد كه چگونه به نفع خود تغيير داده‌اند گمان مي‌كند مردم قرآن نمي‌خوانند. البته در اين مورد بهائيان اشاره مي‌كنند كه بهاءالله چون مي‌دانست آن بقيه حرامند ديگر نام نبرده اما در مورد پسر چطور؟ در مورد پسر گفته شرم دارم بيان كنم در صورتي كه مي‌توانست يك جمله بگويد (و بقيه را كه قرآن حرام كرده) در اين مورد چرا سكوت كرده است؟ بايد قانون و مرام و دين آنها صراحت داشته باشد. تازه اگر يك بهائي زناي با محارم نموده باشد او را به دادگاه ببرند چه مي‌گويد؟ خواهد گفت (در كتاب ما ننوشته حرام است) 9- جمله‌اي است در صفحه 288 كتاب بيان آمده است كه معني‌اش اين است كه. (واجب است بر هر كس كه متأهل شود تا از وي باقي بماند فردي كه يكتا پرست است و بايد كه در اين كار بكوشد و هر گاه يكي از طرفين مانعي پيدا نمايد جايز است كه به ديگري اجازه دهد كه ثمره‌اي آشكار نمايد. ملاحظه مي‌فرمائيد كه جديدترين عقيده را آورده‌اند ماشين جوجه كشي را روسفيد كردند باز اقلا مي‌گفتند براي زن نازا اسپرم مرد ديگري تلقيح شود همه اعتراض مي‌كردند حال كه خود مرد ديگري را براي آن زن تجويز نموده است.

## خيانت

پناهندگي به سفارت روس چه معني داشت؟ از طرفي امتناع آن دولت از تحويل دادن ميرزا حسينعلي بهاء كه موجب تعجب شاه ايران شده بود كه چه مقاومتي دولت خارجي از تحويل او دارد. در كتاب ترن بديع نوشته شوقي افندي صفحه 33 اشاره مي‌كند كه (شاه ايران غرق تعجب شد) و همان جا مي‌نويسد او را به شاه تسليم نكردند. (سفير روس از تسليم حضرت بهاء امتناع ورزيد). در كتاب مبين صفحه 57 نوشته بهاءالله تشكر و دعا مي‌كند به دولت خارجه كه (خاندان تو مستدام باد). در مكاتيب نوشته عباس افندي صفحه 312 مي‌نويسد. كه (وزير مستعمرات حكومت انگلستان وينستون چرچيل تلگرافي همدردي پادشاه انگلستان را نسبت به مرگ بهاء مي‌رساند) در صفحه 23 كتاب خطايات در جلد اول مي‌نويسد. (به زودي افراد ايران جان خود را براي انگليس فدا مي‌كنند). كه مراتب سر سپردگي اينها و دين سازي كه خارجيان در ايران كردند تا آن موقع هنوز ادامه داشت كه اين عده بدتر از همه تبليغات هم مي‌نمايند.

## غيبت صغري يا كوچك

از زمان غيبت صغري كه سال 329 است چند خليفه با حضرت تماس داشتند و دستورات آن حضرت را به مردم ابلاغ مي‌كردند. البته امام چون پيشواي و امام و ولي عصر است مرتب با مردم تماس داشت و دستورات شرعي را مي‌داد - دلايل غيبت آن حضرت و علت العلل اصلي آن را در ابتداي كتاب آورده‌ايم كه به علت عناد دشمنان نمي‌توانست حاضر باشد خلفائي كه با حضرت تماس داشته‌اند 4 تا و بدين قرار بودند. 1- عثمان بن سعيد. كه خدمتگزار حضرت علي النقي (ع) بود همچنين در خدمت امام حسن عسكري (ص) بود از 15 سالگي در خدمت امامان بودند پس از آن حضرت مورد اطمينان اهل تقوا بود دستورات ديني ولي عصر (ص) را به مردم مي‌رساند. در بغداد مدفون و معروف است به شيخ خلائي. 2- فرزند همان خليفه اول محمد بن عثمان سفير شد و مرگ خود را مي‌دانست و در تاريخ معين فوت نمود در سال 305 در بغداد در خيابان (باب الكوفه) در بازارچه آن جا مدفون است. 3- حسين بن روح كه معروف و در بحارالانوار مجلسي جلد چهاردهم تاريخ زندگي و داستانهاي سفارت او مفصلا نوشته شده است 31 سال سفارت نمود در محله نوبختيه بغداد [ صفحه 115] مدفون است. 4- علي بن محمد سمري آخرين خليفه است پس از او باب سفارت با امام مسدود شده است در سال 329 وفات كرده غيب صغري، با وفات او كه همان سال است خاتمه مي‌يابد وارد غيبت كبري مي‌شود (كبري) كه هنوز ادامه دارد. (از سفير سوم كتاب بحارالانوار مجلسي ذكر مي‌نمايد كه همه ساله در زمان حج حضرت قائم در مكه ظاهر مي‌شود و همه مردم او را مي‌بيند اما نمي‌شناسند اما رواياتي كه شده گاهي به خواب آدمهاي خوب مي‌آيد با اشخاص كاملي كه درون دلشان و نيت‌شان پاك باشد به نظر آنها مي‌آيد فقط كسي ابراز نمي‌كند كه از حضرت قائم اطلاعي يافته يا او را ديده است چون در دين ما سر نگهداري را جزو اصول دين حساب كرده‌اند. از طرفي مي‌ترسند مردم آنها را تكذيب كنند شما هم دلتان را پاك نگهداريد تا حضرت به نظرتان آيد - مقداري عبادت و مقداري هم پاكي دل و خدمت به مردم لازم است.

## نيايش و ستايش خدا

اي قبله گاه نيازمندان اي بي‌نياز بخشنده جسم و جان اي برتر از انديشه‌هاي ژرف هوشمندان اي پروردگار جهانيان و خلاق بي‌همتاي مهربان اي پرتو لا يزال ابدي اي هستي بخش بي مثال ازلي اي كردگار، اي برتر از آموزگار اي پروردگار خداوندا تو ما را توفيق عنايت فرما كه در حضور حضرت قائم آل محمد (ص) حاضر باشيم. و جزو ياران و ملازمان آن حضرت بوده توفيق زيارت و خدمت در ركاب آن عالي مقام را داشته باشيم. خداوندا همانطور كه در آيه اول قرآن فرموده‌اي (اهدنا الصراط المستقيم). يعني ما را به راه راست هدايت فرما اين هدايت تو بجائي برسد كه لياقت زيارت قائت را داشته باشيم. ما از شيطان نابكار به تو پناه مي‌بريم كه سد راه همه بندگان توست. [ صفحه 117]

## آخرين نامه صاحب الزمان

به نايب چهارم در آخر غيبت صغري (كوچك) (به نام خداوند بخشنده مهربان اي علي بن محمد سمري خداي تعالي تو را اجر و مزد برادران شيعي را تو درباره تو و به جهت قوت تو زياد بگرداند. بدان كه تو تا شش روز ديگر بيشتر زنده نمي‌باشي و شش روز از عمر تو بيشتر باقي نمانده و بعد از شش روز خواهي مرد پس خود را مهياي مرگ نما و كسي را بنام وكالت و نيابت ما وصي خود قرار مده كه به جاي تو به اسم وكالت ما قرار گيرد زيرا غيبت كوچك ما تمام شد و پايان يافت و هنگام غيبت بزرگ رسيد پس ديگر ظهوري از من نسبت به احدي واقع نخواهد شد مگر به اذن خداي متعال در ظهور كلي و اذن خداي متعال در جهت ظهور دولت حقه نخواهد آمد مگر بعد از اينكه دلهاي نوع بشر پستي گيرد و قلب‌ها سخت شود و ظلم و جور اطراف زمين را بگيرد. و زود است كه بعضي از دروغگويان دعوي ديدن و ملاقات مرا نمايند تا قبل از پيدايش سفياني و ظهور و صيحه و صداي آسماني آن كس در ادعاي خود دروغ مي‌گويد و به من افترا مي‌بندد و هيچ قدرت و نيروئي برتر از قدرت خداي داناي توانا نيست. البته در صيحه آسماني فرياد بلندي برمي‌خيزد كه همه وحشت زده مي‌شوند و يك صداي ترسناك و مهيب و بزرگ بايد سعي كرد بايد نترسيد موضوع سفياني هم آن است كه از خانواده ابوسفيان كسي طغيان كرده برمي‌خيزد بعضي نقاط را هم مي‌گيرد و مسئله افترا بستن حضرت هم همين فرقه‌هاست كه ظاهر مي‌شوند و به دروغ ادعاي نيابت و سفارت آن حضرت را مي‌نمايند يا بعضي به دروغ خود را حضرت مي‌نامند نظير باب و بهاء كه قبلا آمده بعدا هم خواهد آمد حكام و دولت وقت با آنها جنگيده معدومشان خواهند نمود نظير مطالب روزنامه‌ها كه نوشته‌اند (به تازگي) و مامورين انتظامي آنها را تعقيب خواهند نمود اما حضرت قائم علائم خاصي دارد كه بر همگان روشن خواهد شد صدق گفتارشان و كذب بيان آنها.

## غيبت كبري

گفتيم بعد از سال 329 كه زمان غيبت صغري يا كوچك بود غيبت كبري شروع مي‌شود تا حال اما در توقيح يا آخري امام زمان معلوم مي‌گردد كه افرادي هستند كه مردم را در غياب صاحب الزمان هدايت كنند حلال كدام است حرام كدام است متاسفانه در جامعه ما مردم حالا در اين فكر نيستند و مال مردم و ناموس ديگران را بر خود حلال مي‌دانند حتي در فروختن اشياء كم فروشي مي‌كنند. امام صادق عليه‌السلام نيز اشاره به توقيع و نامه حضرت نموده مي‌فرمايند علماء و مجتهدين را احترام گذاشته مسائل را از آنان بپرسيد البته علماي دين و روحانيون را مي‌فرمايند. البته از ايشان دستوراتي مي‌رسد به آنها و گاهي به افراد غير معمم هم كه نيت پاك دارند چنان الهامات مي‌شود و دستوراتي مي‌رسد كه تعيين كننده اخلاقيات است كه چگونه خود را آماده كنند جهت ظهور حضرت و اگر آلودگيهاي اين جهان را از خود دور كنند لايق حضور حضرت مي‌شوند لايق چشمه خورشيد درخشان مي‌شوند. در بحارالانوار مجلسي از قول چند نفر و از آن پس از اسحق عمار روايت مي‌كند كه از حضرت صادق عليه‌السلام كه غيبت حضرت قائم عليه‌السلام ما شنيده است كه از غيبت اول فقط خاصان از غيبت او خبر دارند و در غيبت بزرگ پس از عبدالكريم و ابي‌بكر و سپس زواره روايت شده كه در غيبت دوم طبق روايت حضرت صادق عليه‌السلام آن حضرت اكثرا در مكه است و به زيارت همه ساله مي‌آيد اما اشخاصي كه اشاره شده در احاديث ايشان را ديده‌اند در همان مكه بيشتر بوده است. از مردي حكايت شده در بحارالانوار مجلسي كه از قافله دور مانده بود ناگهان در حالت تشنگي شديد جواني را ديد كه به او قول داد كه به قافله‌اش برساند با مشك آب سيرابش نمود بعد از آن اهل قافله تعجب كردند كه فكر مي‌كردند تا حال او مرده است بعدها شايع كرده بودند كه طي الارض دارد... طي الارض يعني در مدت كوتاهي فاصله زيادي را مي‌پيمايد. حضرت پس از رساندن او به قافله غايب شد. پس از اينكه از زيادي ضعف و لاغري پايش ياراي حركت نداشت پس از رفتن او را در جائي گذاشتند و رفتند كه ناگهان حضرت به نظرش آمد و نجاتش داد و تعجب كردند از اينكه حركت مي‌كند حال معلوم مي‌شود كه همان حضرت حجت صلي الله بوده است.

## علائم ظهور حضرت

از اخبار و روايات مختلف برآمده كه 600 علامت قبل از ظهور حضرت ظاهر مي‌شود كه آن علائم را علائم ظهور حضرت مي‌نامند بدين قرار: 1- طلوع آفتاب در يك روز از مغرب 2- توقف آفتاب در يك روز تا موقع عصر 3- خروج شخصي از كويت و كشته شدن او در دمشق 4- كشته شدن مردي پاكدل از آل محمد 15 روز قبل از ظهور 5- شورش و خروج مردي، از شهر سمرقند كه كارهاي بزرگي در دست مي‌گيرد. 6- تصرف شامات و مصر به وسيله مردي از غرب 7- سرخي شديدي سراسر آسمان را فرا خواهد گرفت. 8- خراب شدن يك ديوار از يك قصر در كوفه 9- شورش و خروج يكي از اهالي يمن 10- ظاهر شدن آتشي در شرق دنيا كه سه روز بين زمين و آسمان قرار مي‌گيرد. 11- سواراني از مغرب به سوي دمشق مي‌آيند. 12- خرابي شام و خروج سه عده كه سومين آن همان سفياني معروف است. 13 -12 نفر سيد به تدريج دعوي امامت و نيابت مي‌كنند. 14- وزيدن باد سياه در بغداد. 15- وبا و طاعون در اثر جنگ‌هاي شديد بروز خواهد نمود. 16- سوزاندن مردي جليل القدر بين دجله و خانقين 17- فرو رفتن جمعي در زمين بصره 18- شصت نفر مدعي اديان و مذاهب مختلف مي‌شوند كه پيشوا هستيم. 19- جنگ و خونريزي 20- خروج سفياني از خاندان ابوسفيان 21- هجوم ملخ بسيار 22- خراب شدن ديوار قصري در كوفه [ صفحه 123] 23- خروج دجال 24- كافري زنديق از قزوين خروج مي‌كند 25- هجوم عده‌اي از اهل روم به مصر 26- خراب شدن بغداد 27- صيحه آسماني 28- ماه و خورشيد (و گرفتگي) در فاصله 15 روز دنبال هم. 29- آمدن اصحاب كهف 30- آمدن و ظهور حضرت عيسي 31- ظهور خضر و الياس پيغمبر (ص) 22- ظهور حضرت صاحب الزمان (ص)

## گفتار بزرگان دين درباره ظهور

1- پيغمبر اكرم فرموده است در آخر زمان فحش و غيبت و دروغ و شرابخواري و ساز و آواز و زنا و لواط و رباخواري و فحش به پدر و مادر و اطاعت از زن و قمار بازي و خيانت در امانت و تجارت بسيار مي‌شوداهل فقه و علم كم مي‌گردد. افراد مومن خوار مي‌شوند. زناكاران و سخن چينان زياد مي‌گيرند. شريك شدن زنان در كسب با مرد و زنا كاري بصورت معامله در مي‌آيد. رشوه حلال مي‌شود. كمك به فقراء نبوده مردمان بي‌سروپا كاخهاي چند طبقه مي‌سازند و مردان خداي و پاك به گورستان جهت خواستن مرگ از خداوند خواهند رفت براي مال دنيا و دنيائي برادر خود را مي‌كشند از (نظيرش يكي دو بار در روزنامه‌ها نوشته شده است در ستون حوادث). با قرآن تجارت شده مزد براي آن مي‌گيرند به جاي سلام مردم به هم فحش و ناسزا مي‌گويند (اين هم ضمن شوخي تازگي‌ها مد شده است.) عمرها كوتاه كه تا حدي كم و بيش ديده مي‌شود كه مي‌گويند انجام شده است. در مجامع و سخنراني‌هاي جمعي از خدا نامي برده نمي‌شود. به دست آوردن معاش و روزي بدون گناه ميسر نمي‌شود. قناعت به كلي از بين مي‌رود علماء و دانشمندان از بدترين مخلوق خدا مي‌شوند. بازاريان از كسادي بازار شكايت خواهند كرد پوشيدن لباس حرير شايع مي‌شود. زنان و مردان شبيه هم مي‌شوند (كه اين فعلا صحيح است). كم فروشي رايج مي‌شود. عبادت خدا فقط در ماه رمضان مي‌شود. 2- جابر بن انصاري روايت كرد كه در حجة الوداع بود كه پيغمبر فرمودند. در آخر زمان ذكوه به فقراء داده نمي‌شود. و شراب و مسكرات آشكارا نوشيده مي‌شود تهمت و افتراء زياد مي‌شود. حرام را مباح مي‌شمارند. بزرگ بر كوچك رحم نمي‌كند و كوچك به بزرگ احترام نمي‌گذارد مهرباني و ترحم از بين مي‌رود حيا كم مي‌شود. وفا كم مي‌شود. زنا زياد مي‌گردد. مردان لباس زنانه مي‌پوشند (فعلا اين هم عملي شده است). كار خوب زشت و كار زشت خوب مي‌شود. مردان خود را به طلا مي‌آرايند.- حرام زياد و زلزله زياد مي‌شود قرآن را به آواز مي‌خوانند عده‌اي از پيروان شيطان ادعاي امامت مي‌كنند - يكنفر از اولاد من به سلطنت مي‌رسد. نام او نام من است - اخلاق او اخلاق من است پرچم من در دست اوست دنيا را كه از ستم پر شده است پر از عدل مي‌كند. 3- عبدالله شعراني در سال 905 كتاب يواقيت را نوشته است كه در مورد سلاحهاي جديد جنگي مطالبي دارد. 4- در جامع الاخبار و جرايد شيعه از حضرت رسول اكرم روايت مي‌شد كه به زودي زماني مي‌رسد كه مردم از علماء فرار مي‌كنند سه بلاء به مردم روي مي‌آورد يكي ظلم و جور دوم رفتن بركت يا بي‌حركتي سوم بي‌ديني و ايمان از دنيا رفتن كه از همه بدتر است. 5- از حضرت صادق عليه‌السلام نقل كرده‌اند كه در آخر الزمان مردم به ترس و اضطراب و گراني و كسادي و كمي آذوقه گرفتار مي‌شوند عده‌اي از مردم از قتل و كشتار و وبا و طاعون مي‌ميرند. البته ترس و اضطراب دو تا از امراض رواني است كه حالا تا حدي رايج شده است. 6- علائم چندي حضرت علي عليه‌السلام فرموده است. حضرت فرمودند از من سئوال كنيد قبل از اينكه از ميان شما بروم (سلوني من قبل ان تفقدوني) در اينجا عمد، صعصعه عرض كرد يا اميرالمؤمنين چه وقت دجال خروج مي‌نمايد. حضرت فرمودند به تحقيق كلام تو را خداوند شنيد حضرت فرمودند علاماتي است دنبال هم اگر مي‌خواهي يك به يك بگويم عرض كرد بفرمائيد. حضرت فرمودند وقتي كه مردم توجه نكنند به نماز و ضايع كنند امانت را و حلال شمرند دروغ را و بخورند ربا را و بگيرند رشوه را و بفروشند دين را به دنيا و قطع كنند ارحام را و متابعت كنند هوي را بيدادگري، فخر شود معروفين خيانت‌گر شوند و قارئين قرآن فاسقين باشند. و ظاهر مي‌شود شهادت ناحق و آشكار شود فجور و بهتان و گناه و زينت شود قرآن به زينت غير لازم و بسته شود مساجد و بلند سازند بانگها و مختلف شود هواهاي نفساني - شكسته شود عهدها شركت كنند زنها شوهرها در تجارت براي حرص دنيا و صداهاي فاسقين تمام بلند شنيده شود. پست‌ترين افراد بزرگ قوم شوند. زنها شبيه مردان شوند. شهادت مي‌دهد شاهد بدون اينكه از او طلب شهادت شود. دلهاي آنها گنديده‌تر است از مردار و تلخ‌تر است از صبر. 7- امام محمد باقر فرموده است موقع ظهور حضرت يكي از علائم آن اين است كه چنان مردم از دين خارج مي‌شوند كه متوجه شوند مثل خارج شدن سرمه از چشم زيرا كسي كه سرمه به چشم مي‌كشد مي‌داند چه وقت كرده اما نمي‌داند كي خارج مي‌شود.

## تربيت فرزندان

ما بيش از همه بايد به فكر تربيت فرزندان خود باشيم ممكن است افرادي همه مردم را راهنمائي كنند و اما از خانواده خود غافل باشند يكباره ملاحظه مي‌كند فرزندش مشروب الكل خورده و اما با همه زهد و پرهيزكاري خويش فرصت نكرده بود اول از خانه خود شروع كند و فرزندش را هدايت كند. ما بايد دلهاي فرزندان ما را به نور ايمان روشن كنيم و جانهاي بي‌آلايش پاك آنان را بر حذر داريم از هر زنگ و رنگ و آلودگيهاي بي‌ايماني كه فردا سعادت ابدي درب خويش را به روي آنان ببندد هماي سعادت و پاكي و پاكدامني از بالاي سرشان بپرد. كوشش كنيم فرزندان ما در درجه اول يك انسان تربيت [ صفحه 129] كنيم يك انسان با ايمان محكم و خلل ناپذير بر شريعت نبوي و آماده جهت حضور در ظهور صاحب الزمان و لايق حاضر شدن حضور آن.

## دجال كيست؟

اشاره

از كتاب نورالانوار علائم ظهور حضرت را نوشته شماره چهل و سوم را خروج دجال ذكر مي‌كند كه نزديكي‌هاي ظهور حضرت قائم صل الله مي‌باشد. اسم او صايد پسر صيد است لقبش دجال مي‌باشد. خروج مي‌كند فتنه و فساد زياد مي‌شود (بوسيله او خداوند مردم يكبار ديگر آزمايش مي‌كند - از مؤلف). كلمه دجال بر وزن فعال است كه از دجل مي‌آيد و دجل يعني پوشاندن حقيقت به باطل و معني ديگر دجال هم خدعه و مكر و حيله است اول ادعاي پيغمبري بعد ادعاي خدائي مي‌كند. در كتاب حجت البالغه دلايل مي‌آورد كه دجال شايد همان بهائيت باشد و شباهت او همان شكل است در ادعا و خروج مي‌كند و تمام ادعاي و كتابهاي بهائيان را با ادعاي دجال مقايسه مي‌كند و برابري مي‌نمايد.

## علائم دجال

1- از شهر اصفهان و محل يهوديه خروج مي‌نمايد. 2- نامش عبدالله است يا صوئد بن صيد. 3- در كنار فرات لشكر روم و ترك جنگ مي‌كنند. 4- دجال چشم راست ندارد. 5- از علائم مختلف كتابهاي متعدد برآمده كه يك چشم فقط وسط پيشاني دارد. 6- به مكه و مدينه نخواهد رسيد. 7- جادوگر بزرگي است كه مردم را با جادو فريب مي‌دهد. 8- به ظاهر براي نمايش حضرت خضر را كشته و زنده مي‌كند. 9- در شام به دست حضرت مسيح كشته مي‌شود. 10- مادر دجال كاهنه و خود خانوادگي يهودي است. 11- مومنين در بيت المقدس در محاصره دجال مي‌افتند. گفتار

## حضرت اميرالمؤمنين

اصنع بن نباته پس از آنكه سئوالات زيادي درباره ظهور حضرت مي‌شود از حضرت امير (ع) سئوال مي‌نمايد. (دجال كيست) حضرت فرمودند صايد پسر صيد است واي بر كسي كه او را تصديق نمايد. از اصفهان خارج مي‌شود و از شهر و محل به نام يهوديه و چشم راست ندارد و نابيناست چشمش خون گرفته است. در سال قحطي شديد خروج مي‌كند و سوار بر خر است. صداي بسيار رسا و بلند وحشتناك دارد - ادعاي پروردگاري مي‌نمايد. لشگر او از اولاد زنا هستند لباس سبز مي‌پوشد و در شام به دست حضرت كشته مي‌شود.

## گفتار اديان ديگر درباره دجال

1- كتاب دانيال نبي باب 12) دوران تسلط دجال سه سال است. و سه پادشاه را از بين مي‌برد. با خدا خصومت مي‌كند.) 2- در كتاب تورات دجال را موجودي مي‌داند خارق العاده و داراي صدا و صوت شگفت انگيز و جوان. 3- انجيل يوحنا رساله اول باب دوم آيه 22 آمده است (در پايان نيست جز آنكه عيسي مسيح را تكذيب مي‌كند و آن دجال است).

## آموزش دوران كودكي

ما را از كودكي چون در خانواده متدين و مقدسي به دنيا آمده‌ايم آموخته‌اند كه سعي كنيم فريب نخوريم زمان ظهور حضرت فريب براي مردم زياد است در مورد دجال گفتند كه خرش خرما از خود مي‌ريزد و مردم دنبالش مي‌روند و برمي‌دارند تا آن موقع نمي‌دانستم چرا مردم چنين مي‌كنند حال كه مطالعات زيادتري از دوران كودكي يافتم معلوم شد چون قحط و غلاء از طرفي و بي‌ايماني از طرف ديگر مردم را فرامي‌گيرد مردم ناچار همان خرمائي كه خر مي‌اندازد شتابان برمي‌دارند و مي‌خورند و فريب دجال را هم مي‌خورند.

## چگونگي ظهور حضرت

مفضل بن عمر از حضرت صادق عليه‌السلام سؤال نمود درباره چگونگي ظهور حضرت (ص) در پاسخ فرمودند تنها ظاهر مي‌شود و تنها به خانه كعبه مي‌آيد و آن روز به تنهائي به شب مي‌رساند چون هوا تاريك شد مردم همه به خواب رفتند جبرائيل و ميكائيل و صفوف ملائكه از آسمان فرود مي‌آيند جبرئيل مي‌فرمايد آقاي من سخنت روا و امرت جاريست حضرت مي‌فرمايد. (الحمد الله الذي صدقنا وعده و اورثنا الارض نتبوء من الجنته حيث نشاء تنعم اجرا العاملين). يعني شكر خدا را كه وعده خود را انجام داد و زمين را در قبضه ما گذاشت و هر كجاي بهشت را كه بخواهيم منزل مي‌گيريم). چه قدر خوب است جزاي عمل كنندگان در زمين بين ركن و مقام سپس حضرت مي‌ايستد و به آواز بلند مي‌فرمايد. اي جماعت نقبا و اي خاصان و آنان كه خداوند شما را پيش از ظهور من براي ياري من ذخيره نموده از صميم قلب و اطاعت كامل نزد من آئيد صداي حضرت قائم (ص) در شرق و غرب و يا به مردم كه مي‌خواهند كمك كنند مي‌رسد بعضي از مردم در عبادتگاه در حال عبادت هستند و بعضي در خوابند با همان حال همه خاصان و پاكان و خوبان آواز حضرت، را مي‌شنوند و دعوتش را اجابت نموده رو به مكه مي‌آورند و در يك چشم به هم زدن همه در ميان ركن و مقام حاضر مي‌گردند. خداوند دستور مي‌دهد كه نوري از زمين تا آسمان مانند ستون كشيده شود و همه مومنان به وسيله آن نور روشني مي‌گيرند و يك قسمت از آن نور درون خانه‌هاي مومنان مي‌تابد و دلهايشان بدان نور خرسند مي‌گردد آنهائي كه مي‌دانند امام از اهلبيت پيغمبر ظهور كرده است 313 نفرند كه به تعداد اصحاب حضرت رسول خدا صلي الله مي‌باشند.

## علامات قيافه حضرت

قد بلند صورت گندمگون اندام بسيار ورزيده قوي چهره‌اي نوراني به قول پيغمبر اكرم كمي بالاي بيني برآمده است و صداي رساي او بلند (در كودكي شنيده‌ام) در بازوي راست حضرت آيه‌اي نوشته شده است (و تتمه كلمة ربة... البته بقيه اين جملات را در كتاب نخوانده‌ام و تاكنون نديده‌ام از اين جمله ناتمام معلوم مي‌شود كه مي‌گويند حضرت (ص) بقيه الله است صحيح مي‌باشد البته به خلاف مدعيان مهدويت كسي جرات تكذيب كردن او را و صدق گفتارش را ندارد.

## خطبه امام زمان هنگام ظهورش

روايت از جابي و ابي‌جعفر شده است كه مي‌فرمايند. «اي معاشر الناس شما را متذكر مي‌سازم و خداوند را شاهد اين تذكر مي‌گيرم» كه بعثت انبياء و نزول كتب آسماني براي اين بود كه به خدا شرك نورزيد و بر اطاعت خدا و رسول محافظت نمائيد زندگي شما به بقاء قرآن است و نابودي و فناي شما در فراموشي قرآن است امروز مرا به هدايت بشر ياري كنيد و براي اقامه تقوي حمايت نمائيد و دنياي پست فاني است با آن وداع كنيد من شما را دعوت به خدا و رسول خدا مي‌كنم.» نتيجه

كلمات بالا مختصر اما عميق است و در ژرفناي اين كلام چه درك مي‌كنيم؟ اولا تذكرات گذشته پيغمبران را تكرار كرده خداوند را شاهد مي‌گيرد كه يكبار ديگر كلام انبياء را تذكر مي‌دهد از طرف ديگر مگر پيغمبر اكرم نفرموده بود كه بعد از من دو چيز را ميان شما امانت قرار مي‌دهيم يكي قرآن و يكي اهل بيت آيا با اهل بيت او چه كردند؟ با امامان در هر زمان چه كردند؟ با قرآن چطور؟ كه قرآن را خواند؟ كه عمل كرد؟ بعد مسئله تقوي را پيش مي‌كشد و در دعوي و در ياري خواستن از مردم لبخند زدن به مرگ را پيشنهاد مي‌كند كه دنيا فاني است و دوباره به خدا و رسول دعوت را تكرار مي‌كند و حضرت (ص) مي‌فرمايند كه اگر گفتار قرآن عملي مي‌شد سعادت هميشگي نصيب انسانها مي‌گرديد.

فهرست مطالب

[دلايل غيبت امام زمان 2](#_Toc416779849)

[غيبت صغري و غيبت كبري 4](#_Toc416779850)

[علائم ظهور حضرت 5](#_Toc416779851)

[گفتار و مژده اديان ديگر 5](#_Toc416779852)

[مخالفان صاحب الزمان 10](#_Toc416779853)

[گفتار پيغمبر اسلام درباره حضرت حجت 11](#_Toc416779854)

[مطالب قرآن درباره صاحب الزمان 12](#_Toc416779855)

[نظرات علماي سني مذهب درباره صاحب الزمان 15](#_Toc416779856)

[درباره طول عمر 16](#_Toc416779857)

[فرقه‌هاي باطل 17](#_Toc416779858)

[اصحاب حديث 18](#_Toc416779859)

[مذهب خوارج 20](#_Toc416779860)

[مذاهب صوفيه 22](#_Toc416779861)

[دلايل خاتميت پيغمبر اسلام 23](#_Toc416779862)

[دليل از احكام ديني و قرآن 23](#_Toc416779863)

[دلايل پيغمبر و قرآن 24](#_Toc416779864)

[گفتار دانشمندان و مسئولان قلمرو كوچك راجع به خاتميت پيغمبر 25](#_Toc416779865)

[بشارات و نظرات و پيش‌بيني اديان ديگر درباره خاتميت پيغمبر ما 27](#_Toc416779866)

[دلايل كلي خاتميت پيغمبر 28](#_Toc416779867)

[تولد صاحب الزمان و داستان آن 29](#_Toc416779868)

[خوابهاي پي در پي 29](#_Toc416779869)

[جنگ 31](#_Toc416779870)

[ديدار دلدار 31](#_Toc416779871)

[فرقه‌هاي باطل و شش امامي‌ها 33](#_Toc416779872)

[بهائيگري و بابيگري 36](#_Toc416779873)

[فرقه شيخيه 37](#_Toc416779874)

[كشفيه 38](#_Toc416779875)

[بابيه 39](#_Toc416779876)

[توبه نامه باب 40](#_Toc416779877)

[ازليه (ازلي) 41](#_Toc416779878)

[بهائيه يا بهائي 42](#_Toc416779879)

[داستان پرنس دالگوركي 43](#_Toc416779880)

[دين بهائي دين نيست مسلك و مرام است 50](#_Toc416779881)

[آزمايش خدا 51](#_Toc416779882)

[مباحثه جالب با باب 52](#_Toc416779883)

[اسنادي بر ضد بهائيان 55](#_Toc416779884)

[باز اسنادي بر ضد بهائيان 56](#_Toc416779885)

[زمامدار آينده جهان 58](#_Toc416779886)

[دين ما جهاني خواهد شد 59](#_Toc416779887)

[بطلان نوشته‌هاي باب و بهاء 62](#_Toc416779888)

[خيانت 65](#_Toc416779889)

[غيبت صغري يا كوچك 66](#_Toc416779890)

[نيايش و ستايش خدا 67](#_Toc416779891)

[آخرين نامه صاحب الزمان 68](#_Toc416779892)

[غيبت كبري 69](#_Toc416779893)

[علائم ظهور حضرت 71](#_Toc416779894)

[گفتار بزرگان دين درباره ظهور 72](#_Toc416779895)

[تربيت فرزندان 75](#_Toc416779896)

[دجال كيست؟ 76](#_Toc416779897)

[علائم دجال 76](#_Toc416779898)

[حضرت اميرالمؤمنين 77](#_Toc416779899)

[گفتار اديان ديگر درباره دجال 77](#_Toc416779900)

[آموزش دوران كودكي 78](#_Toc416779901)

[چگونگي ظهور حضرت 78](#_Toc416779902)

[علامات قيافه حضرت 79](#_Toc416779903)

[خطبه امام زمان هنگام ظهورش 80](#_Toc416779904)

[فهرست مطالب 81](#_Toc416779905)